

بسم الله الرحمن الرحيم

## شرک و اعمال شرکی از دیدگاه علمای احناف

علما و دانشمندانی که در فروع فقهی منتسب به امام ابوحنیفه هستند تلاش‌های بسیار گسترده‌ای برای رد مبتدعان، قبر پرستان و تمام کسانی که به نوعی با شرک و انواع آن که در برخی از جوامع اسلامی رواج دارد، داشته‌اند. اینان در این راستا با کاروان علمای مالکی، شافعی و حنبلی که برای حمایت از توحید و مبارزه با بدعت‌های قبر پرستان و... و در جهت بستن راه‌های شرک و منع از چیزهایی که منجر به شرک می‌شود، هماهنگ و هم‌پا هستند. این بیان‌گر آن است که علمای احناف نیز برای دفاع از توحید و مبارزه با بدعت‌ها و مسایل شرکی تلاش‌های ارزشمندی داشته‌اند لذا همگام با علمای دیگر مذاهب از عقیده‌ی صحیح دفاع کرده‌اند و به این عقیده دعوت داده‌اند. این بزرگواران در این باره از پیشوایان و ائمه ای مانند: امام ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد و... که پیشوایان اهل سنت و جماعت هستند، پیروی کرده‌اند. ائمه و پیشوایان اهل سنت تمام عمرشان را برای حمایت از حریم توحید و دفع حملات شرک و مشرکین صرف کرده‌اند.

آن‌طور که برخی تصور می‌کنند که تنها حنبلی‌ها با بدعت‌ها، اعمال شرکی و قبر پرستی مبارزه کرده‌اند، نیست. به همین دلیل بخشی از تلاش علمای احناف را در این رساله تقدیم می‌کنیم تا حجتی در برابر مبتدعان باشد و به یاری الله در حد توان سر فرصت تلاش علمای مالکی و شافعی را نیز در بحث‌های جداگانه جمع آوری خواهیم نمود. در این رساله نمونه‌هایی از اقوال پیشوایان احناف را در تعریف شرک، اقسام آن و اعمالی شرکی ذکر می‌کنیم، این بحث را به چهار بخش تقسیم کردم:

1- تعریف شرک از دیدگاه علمای احناف.

2- انواع شرک از دیدگاه علمای احناف.

3- اعمال شرکی که علمای احناف به هدف حمایت از توحید، نسبت به آن‌ها هشدار داده‌اند.

4- نمونه‌هایی از انواع شرکی که علمای احناف شرح داده‌اند.

از الله تعالی می‌خواهیم این رساله را برای همگان مفید واقع گرداند، خالصانه برای رضای خود قرار دهد و در ترازوی اعمال نیک ما در روز حساب واقع شود. الله ما را کافی است و او بهترین کار ساز است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مبحث اول

## تعریف شرک از دیدگاه علمای احناف

پیش از شرح و توضیح معنای شرک از دیدگاه علمای احناف، شایسته است. که معنای لغوی شرک را توضیح دهیم: شرک در لغت: شرک نامی است برای کسی که با کسی در چیزی دیگر شریک باشد، می گویند: «بشرکه، شرکاً و شرکة، مانند: «اشرکه» و نیز «بشرکه» یعنی: در آن چیز با او شریک گردانید، زمانی که سهمیه‌ای کم یا زیاد در خود آن یا معنای آن برایش قرار دهد، و با او شریک شود لذا در آن به اندازه کم یا زیاد در اصل یا وصف چیزی مشارکت داشته باشد. شرک در اصطلاح شریعت به ضد توحید گفته می‌شود. مانند: کفر که ضد ایمان است. امام عبدالقادر دهلوی<sup>۱</sup> می‌گوید:

شرک این است که فردی معتقد باشد یکی از صفات الله را کس دیگر دارد مانند: این که بگوید: فلانی همه چیز را می‌داند، و یا معتقد باشد که فلان شخص هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد یا ادعا کند که خیر و شر من، بدست فلان شخص است یا احترام و تعظیمی را که فقط شایسته‌ی الله است برای غیر الله داشته باشد، مانند این که: برای غیر الله سجده کند یا از کس جز الله بخواهد که مشکل او را حل کند یا معتقد باشد که کسی غیر از الله می‌تواند مشکلی را حل نماید.

امام محمد بن اسماعیل<sup>۲</sup> دهلوی و ابوالحسن ندوی می‌گویند: - این متن از شاه اسماعیل است - شرک تنها این نیست که انسان کسی را بدون هیچ گونه تفاوتی با الله برابر بداند، بلکه حقیقت شرک این است که انسان خصلت‌ها و کارهایی را که الله مختص ذات بلند مرتبه‌ی خویش قرار داده و از نشان‌های عبودیت او تعالی است، برای کس دیگر شایسته بداند. مانند، سجده<sup>۳</sup> ذبح [قربانی] و نذر برای غیر الله در سختی‌ها و استعانت از غیر الله و اعتقاد داشتن که کسی غیر از الله همیشه و در همه جا حاضر و ناظر است، و تصرف و اختیار داشتن در نظام هستی را برای غیر الله ثابت دانستن، با هر یک از موارد فوق شرک ثابت و فرد مشرک می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. وی عبدالقادر بن عبدالرحیم، عمری، دهلوی، حنفی و یکی از علمای برجسته‌ی احناف است که در ۱۲۳۰ هـ. وفات کرده است. نگا: نزه الخاطرع ۷/۳۳۰۲

۲. توضیح القرآن ۱/۱۰۵ (به زبان اردو)

۳. وی محمد بن اسماعیل بن عبدالغنی بن عبدالرحیم، عمری دهلوی حنفی است، که در سال ۱۱۹۳ در دهلی متولد شده و در سال ۱۲۴۶ وفات کرده است، و کتاب تقویه الایمان و تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین و... از تالیفات اوست.

۴. تقویه الایمان/ ۲۳-۲۲ (اردو) و رساله التوحید، ترجمه‌ی ندوی/ ۳۳-۳۲

از این تعریف‌های شرک به خوبی مشخص روشن است که شخصیت‌های متعددی از پیشوایان احناف در تعریف شرک، به شرک در ربوبیت بسنده نکرده‌اند، بلکه علمای احناف عبادت غیر الله را هر نوع عبادتی که باشد شرک اکبر می‌دانند که موجب نابودی اعمال صالح می‌گردد، الله درباره‌ی چنین افرادی هیچ گونه شفاعتی را قبول نمی‌کند و این همان شرکی است که الله درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (زمر/ ۶۵).

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (هر کس از شما از دینش برگردد [مرتد شود] و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود). (بقره/ ۲۱۷)

و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاه او جهنم است و ظالمان هیچ یاری کننده‌ای ندارند). (مائده/ ۷۲)

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (قطعاً الله شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان غیر از این را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد). (نساء/ ۴۸)

به این ترتیب اعمال نیک مشرک نابود می‌گردد، از زیان کاران است و بهشت بر او حرام است و هرگز الله مشرک را نمی‌بخشد. تمام انواع و اقسام شرکی که ذکر کرده‌اند، از انواع شرک اکبر است که در میان عرب‌های دوران جاهلیت وجود داشته است و در میان این امت نیز پدید آمده است و شیطان این انحراف‌ها را برای‌شان زیبا جلوه داده است و برای توجیه کارهای‌شان با دلایل پوچ و بی اساس استدلال می‌کنند، و الله تعالی از قول آنان می‌فرماید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ (گفتند: ما آنان را عبادت نمی‌کنیم مگر برای آن که ما را به الله نزدیک گردانند). (زمر/ ۳)

و می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ يُشْرِكُونَ هَتُّوْا لَئِنْ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (و غیر از الله چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی به آنان نمی‌رسانند و می‌گویند: این‌ها در نزد الله شفیع و سفارش کننده‌ی ما هستند). (یونس/ ۱۸)

و دیگر آیات قرآن که در این موضوع است. و این در حالی است، که این مشرکان با این اعمال شرکی و استدلال‌های واهی و پوچی، معترف‌اند که خالق، رازق فقط الله است و زندگی و مرگ در اختیار و تصرف اوست و تنها مدبر او تعالی است. و الله از قول آنان می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾: (اگر از آنان بپرسی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است، قطعاً می‌گویند: الله؟!.) «لقمان/۲۵»

شایسته است به این تناقض شگفت‌انگیز و گمراهی تعجب آور توجهی داشته باشیم؛ الله ذاتی است که اینان را آفریده و روزی می‌دهد و خودشان این حقیقت را قبول دارند، باز غیر الله را عبادت می‌کنند؟! «سبحان الله عما یشرکون!»: (پاک و منزّه است از آنچه که شریک او می‌دانند!)

بسیاری از جاهلان معتقدند که توحید مطلوب و نجات‌دهنده، توحید ربوبیت است و همین نوع توحید کافی است. و این باور مبتلا شدن آنان به شرک در الوهیت را آسان و فراهم می‌کند و به راحتی غیر الله را عبادت می‌کند و بسوی غیر الله دست دعا و نیاز و استغاثه و... بلند می‌کنند، بدون آن که توجه کنند که طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»: (دعا عبادت است).<sup>۱</sup> به این ترتیب هر کس دست دعا بسوی غیر الله دراز کند و این عبادت را برای غیر الله انجام دهد؛ به شرک اکبر مبتلا شده است. [متأسفانه] این شرک به کثرت اتفاق می‌افتد و بسیاری از جاهلان به راحتی این عبادت را برای غیر الله انجام می‌دهند. علت آن کوتاهی علما و انحراف برخی از افرادی که بنام علما شهرت یافته‌اند و... است. از سخنان علمای حنفی که ذکر کردیم به خوبی روشن است که آنان در بحث شرک در ربوبیت، شرک در الوهیت و اسما و صفات را نیز رد، و با آن مبارزه کرده‌اند تا جایی که در مبارزه با هیچ یک از انواع شرک کوتاهی نکرده‌اند.

---

<sup>۱</sup> احمد ۲۷-۲۷۶-۴/۲۶۷، ابوداود ۲/۱۶۱ در کتاب الصلاة باب الدعاء ش/۱۴۷۹ و ترمذی ش/۲۹۶۹ در کتاب تفسیر باب من سورة البقره ۵/۳۷۴ و در باب من سورة المؤمن ۵/۴۵۶ ح ۳۳۷۲ در کتاب الدعاء باب الفضل الدعاء و ابن ماجه ۲/۱۲۵۸ ح ۳۸۲۸ در کتاب الدعاء باب لفضل الدعاء و بخاری در ادب المفرد ص/۱۰۵ و ابن ابی شیبه در المصنف ۲۱/۶ ح ۲۹۱۶۷ باب الفضل الدعاء و ابن حبان ۲/۱۲۴ ح ۸۸۷ (إحسان) و بیهقی در شعب الایمان ۲/۳۷ ح ۱۱۰۵ و حاکم در المستدرک ۱/۴۹۱ و می‌گوید: «صحیح الاسناد» تخریج نکرده‌اند و ذهبی او را تأیید کرده است و ابن جریر در التعلییر ۷۹-۲۴/۷۸ می‌گوید: همه‌ی محدثین فوق از طریق یسعی کندی از نعمان ابن بشیر صورت مرفوع روایت کرده‌اند.

## مبحث دوم

### انواع شرک از دیدگاه علمای احناف

در بررسی و مطالعه‌ی انواع شرک به خوبی روشن می‌شود که شرک به الله، تنها به بخش ربوبیت محدود نیست بلکه شرک در الوهیت [عبادت] و شرک در اسماء و صفات را نیز در بر می‌گیرد. شرک در اسما و صفات این است که یکی از صفات الله را برای کسی که از مخلوقاتش قرار دهند یا در حق یکی از مخلوقات غلو شود تا جایی که او را به درجه‌ی الوهیت برسانند.

### اقوال برخی از علمای احناف در خصوص شرح انواع و اقسام شرک<sup>۱</sup>:

۱- امام احمد سرهندی<sup>۲</sup> می‌گوید: شرک بر دو قسم است.

اول: شرک در واجب الوجود

#### دوم: شرک در عبادت

امام احمد<sup>۳</sup> رومی و شیخ سبحان بخش هندی می‌گویند: شرک بر شش قسم است از جمله:

شرک در تقرب و توسل: غیر الله را به هدف تقرب<sup>۴</sup> به الله، عبادت می‌کنند.<sup>۵</sup>

تهانوی<sup>۱</sup> انواع شرک را ذکر کرده است، از جمله:

<sup>۱</sup>. چنان به نظر می‌رسد که اقسام شرکی که علمای احناف ذکر کرده‌اند، تنها شکل و صورت اعمال شرکی است که در برخی از جوامع اسلامی به دلیل جهالت و نادانی وجود داشته یا وجود دارد، تردیدی نیست که این بزرگواران در این عمل‌شان، تلاش شایسته‌ای کرده‌اند، اما اگر شرک در عبادت را به صورت مجمل با ادله‌ی آن ذکر می‌کردند، بهتر بود، لیکن این بزرگواران انواع شرک را به صورت تفصیلی بیان کرده‌اند ولی عبادت‌هایی که ممکن است برای غیر الله انجام گیرد، محدود نیست بلکه غیر از مواردی ذکر خواهد شد بسیاری از دیگر انواع شرک در عبادت وجود دارد اما چرا علمای احناف فقط به ذکر همین انواع شرک در عبادت بسنده کرده‌اند؟ (شاید بدین علت تنها به همین انواع بسنده کرده‌اند که فقط همین انواع در جوامع آن‌ها رواج داشته است. «والله اعلم!» مترجم) با این حال علمای احناف صحت آن چه ما گفته‌ایم ثابت دانسته‌ان و در هشدار و تحذیر از شرک در عبادت بسیار اهمیت داده‌اند.

<sup>۲</sup>. وی احمد بن عبدالاحد سرهندی حنفی، ماتریدی، نقشبندی است، که عقاید مذهب ماتریدی را بیان و راه و روش صوفیه را تہذیب نموده است، و در خصوص اثبات نبوت و رد بر شیعه امامیه و... رساله‌هایی نوشته است و در سال ۱۰۳۴ هـ در مدرسه سرهند وفات کرد، و در همان جا به خاک سپرده شد. نگا. نزه الخواطر ۵۵-۴۳/۵

<sup>۳</sup>. وی احمد بن محمد اقحصاری، معروف به رومی و از علمای دولت عثمانی و دارای تصانیفی است با تدریس، فتوا و تصنیف به علوم شرعی مشغول بوده است و در سال ۱۰۴۳ هـ وفات کرده است. ر.ک هدایه العارفین ۱/۱۵۷ و معجم المؤلفین ۲/۸۳

<sup>۴</sup>. به دلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ»: (ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم مگر برای آن که ما را به الله نزدیک می‌کنند). «زمر/۳»

<sup>۵</sup>. مجالس الابرار علی خزینه الاسرار ۱۵۲-۱۵۰

۲- شرک در عبادت.<sup>۱</sup>

۳- شرک در اطاعت و پیروی<sup>۲</sup>

۴- شرک در نام گذاری<sup>۳</sup>

۱. وی محمد بن علی بن حامد بن صابر، حنفی، عمری، تهانوی، متکلم (از علمای علم کلام) ادیب، فقیه، ماتریدی است که پیش از سال ۱۱۵۸ می زیسته است. نگا: نزّه الخواطر ۶/۲۷۸ و معجم المؤلفین ۴۷/۱۱

۲. به دلیل آن که خداوند متعال می فرماید: **﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾**: (ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم که الله را عبادت و از طاغوت دوری کنید). «نحل/۳۶»

و می فرماید: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾**: (ما نوح را به سوی قومش فرستادیم گفت: ای قوم من! الله را عبادت کنید که غیر از او معبودی برای تان وجود ندارد). «اعراف/۵۹»

و می فرماید: **﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخَذُولًا﴾** (با الله معبود دیگری را قرار مده که به نکوهش و زبونی (خوار و پست) خواهی نشست). «اسرا/۲۲»

در این آیات می گوید: (عبادت خود را برای غیر الله قرار نده، و غیر الله را تحت هیچ عنوانی عبادت نکن).

الله تعالی در این باره می فرماید: **﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَنْبِيَّ ءَادَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾** (ای فرزندان آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را عبادت نکنید). «یس/۶۰»

در این آیه می فرماید: از شیطان اطاعت و پیروی نکنید، چرا که شیطان (با وسوسه ها) دستور می دهد الله را نافرمانی نکنید و اطاعت شیطان عبادت کردن اوست).

و می فرماید: **﴿يَتَأْتِيَ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾** (گفت: پدر جان! شیطان را عبادت نکن که شیطان نافرمان الله است). «مریم/۴۴»

۴. احتمال دارد که منظور از شرک در «التسمیه» این باشد که در هنگام ذبح به نام غیر الله ذبح کنند و الله تعالی در این باره می فرماید: **﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ**

**أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾**: (از آن چه به نام غیر الله ذبح می شود، نخورید که این گناه است). «انعام/۱۲۱»

و می فرماید: **﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾**: (تنها مردار، خون، گوشت، و آنچه به نام غیر الله ذبح شود، برای تان حرام شده است). «بقره/۱۷۳»

۵- شرک در علم<sup>۱</sup>

۶- شرک در قدرت<sup>۲</sup>

امام ولی الله دهلوی<sup>۳</sup> تعدادی از اقسام شرک را ذکر کرده است.

احتمال دارد منظور از شرک نام گذاری این باشد که برای فرزندان شان نام‌های مانند: عبدالحارث، عبدالعزی و... انتخاب کنند خداوند متعال می‌فرماید: **﴿فَلَمَّا ءَاتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾** (آنگاه که فرزند سالم و صالحی به آن‌ها داد برای الله در آن چه که الله به آن‌ها داده بود شریک قرار دادند). «اعراف/۱۹۰»

یعنی: برای الهی که در عطا کردن فرزند تنها است و با آن که پدر و مادرش به این واقعیت معترف هستند آن را بنده غیر الله قرار دادند و یا او را بنام بنده‌ای، نام گذاری کردند. مانند: عبدالحارث، عبدالعزی، عبدالکعبه و... یا برای الله در عبادت شرک می‌ورزیدند و بعد از آن که الله به آن‌ها منت نهاد و نعمت‌های بی‌شمار داد، غیر الله را عبادت کردند این شیوه سخن نقل از نوع به جنس است، چون در ابتدا سخن از آدم و هوا است و سپس بحث از نوع به جنس تغییر کرده است، تردیدی نیست که این چیز در بین بسیاری از افراد نسل آن دو وجود دارد به همین دلیل الله بطلان شرک را در این جا تذکر داده است و آنان در این عمل‌شان ظالم هستند و مرتکب بدترین ظلم شده‌اند لذا شرک چه در افعال و اقوال بدترین و رسواترین ظلم است؛ چرا که الله انسان‌ها را از یک نفس آفرید چون همسر آدم را از خود او آفرید و از آن دو آن‌ها را جفت جفت آفرید، سپس بین‌شان پیوند دوستی، ترحم و دل سوزی ایجاد کرد تا در کنار یکدیگر آرامش خود را به دست آورند، با یکدیگر انس بگیرند، از یکدیگر لذت ببرند سپس آن‌ها را به انجام عملی راهنمایی کرد که مبنای آن شهوت، لذت و تولید نسل با هم است. بعد از آن نطفه را در شکم مادران در وقت معینی به وجود آورد که دل‌ها به وسیله آن شاد می‌شود، همه می‌خواهند که بچه سالم به دنیا بیاید و این نعمت را به آنان عطا کرده است، آیا شایسته نیست که الله را عبادت کنند، کسی را در عبادتش شریک قرار ندهند و خالصانه از دین او پیروی کنند. نگا: تیسیر کریم الرحمن ۱۳۰-۹/۱۲۸

۱. به دلیل آن که فرموده است: **﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾** (آگاه از غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد). «جن/۲۶»

و می‌فرماید: **﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾**؛ (بگو کسی در آسمان و زمین غیب نمی‌داند، به جز الله). «نمل/۶۵»

۲. به دلیل آن که می‌فرماید: **﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٧﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٨﴾﴾** (گفت آیا حرف‌های تان را می‌شنود،

آن گاه که صدا می‌زنید، یا به شما نفع و ضرر می‌رساند؟! شعراء/۷۲-۷۳

و می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾**؛ (بدانید) آنچه را به جز الله عبادت می‌کنید، رزق و روزی شما را در اختیار ندارند). «عنکبوت/۱۷»

۳. وی احمد ولی الله بن عبدالرحیم بن وجیه الدین، عمری، دهلوی، یکی از دانشمندانی است که از علم و دانش فراوانی برخوردار است، فوزالکبیر، بدورالبازغه، حجه البالغه، و... از مصنفات اوست. وی در سال ۱۱۷۶ه در دهلی وفات کرده است. نگا: نزهه الخواطر ۴۱۵/۳۹۸/۶

- ۱- شرک در سجده<sup>۱</sup>
- ۲- شرک در استعانت.<sup>۲</sup>
- ۳- شرک در نذر.<sup>۳</sup>
- ۴- شرک در نام گذاری<sup>۴</sup> [یا ذکر نام].
- ۵- شرک در اطاعت و حرام و حلال کردن.<sup>۵</sup>
- ۶- شرک در ذبح<sup>۶</sup> و قربانی

۱. به دلیل آن که فرموده است: ﴿فَأَسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ (فقط الله را سجده و او را عبادت کنید). «نجم/۶۲»

۲. به دلیل این که فرموده است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فقط تو را عبادت می‌کنیم و از تو طلب استعانت و یاری می‌جوییم) «فاتحه/۵»

و پیامبر فرموده است: «و اذا استعنت فاستعن بالله»: (هرگاه طلب استعانت کردید فقط از الله طلب استعانت کنید). «احمد، ترمذی و...»

۳. می‌فرماید: (به عهد و نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و سختی‌اش همه جا را فرا می‌گیرد می‌ترسند). «انسان/۷» برای اطلاع از دیدگاه علمای احناف در این باره به کتاب زیر رجوع شود: حاشیه ابن عابدین بر رد المحتار ۴۴۰-۴۳۹/۲ و الابداع فی مضار الابداع/۱۸۹. کتاب زیاره القبور/۲۹ و المجالس الاربعه/۱۴ و نیز می‌فرماید: (آن گاه باید آلودگی‌ها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی را طواف کنند). «حج/۲۹» و بحرالرایق ۲/۲۹۸ و

روح المعانی ۱۷/۳۱۳

۴. دلیل این نوع و توضیح معنای آن ذکر شد.

۵. به دلیل آن که می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (عالمان و عبادت گزاران‌شان را پروردگاری غیر از الله قرار دادند و نیز مسیح [عیسی] پسر مریم را به عنوان رب قرار دادند، در حالی که به آنان فقط دستور داده شده بود که معبود یکتا را که معبودی برحق جز او نیست و از آنچه شریک او قرار می‌دهند پاک است، عبادت کنند) «توبه/۳۱» در ترمذی و... در تفسیر این آیه پیامبر ﷺ فرموده است: مگر نه این گونه بود که حلال‌ها را برای‌شان حرام و حرام‌ها را برای‌شان حلال قرار می‌دادند و مردم از آنان پیروی می‌کردند؟ گفت: چرا! فرمود: همین عبادت کردن‌شان است.

۶. به دلیل آن که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (بگو: نمازم، قربانی‌ام، زندگی‌ام، و مرگم

برای الله است که پروردگار جهانیان است): «انعام/۱۶۲»

و می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرِزْ﴾ (برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن). «کوثر/۲» برای آگاهی بیشتر از دیدگاه احناف در این باره به تحفه الفقها

۳/۶۷ مراجعه شود.



۷- شرک در رها کردن شترها به صورت‌های<sup>۱</sup> خاص، برای معبودان.

۸- شرک در سوگند<sup>۲</sup> یاد کردن

۹- شرک در حج<sup>۳</sup> برای غیر الله<sup>۴</sup>

شاه اسماعیل برخی از اقسام شرک را ذکر کرده است که عبارتند از:

۱- شرک به وسیله صدا زدن<sup>۱</sup> اولیا و طلب فریادرسی از آنها

۱. در این باره می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرٍ وَلَا سَابِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (الله، بحیره، سایبه، وصیله، و حامی را مشروع قرار نداده است، و لیکن کافران بر الله دروغ می‌بندند) «مائده/۱۰۳»

خداوند متعال در این آیه کافران را مذمت می‌کند چرا که آنان قوانین ساختگی در دین پدید آورده بودند که الله اجازه نداده بود و حلال‌های الله را حرام کرده بودند و با نظریات و فهم‌های فاسدشان بخشی از چهار پایان شان را حرام کرده بودند این تحریم با اصطلاحات خاصی همراه و با آن چه الله نازل کرده بود مخالف بود، بنابراین چنین نازل فرمود: «ما جعل الله من بحیره» بحیره به شتری گفته می‌شود که گوشتش را پاره می‌کردند و استفاده از آن و سوار شدنش را حرام می‌دانستند و در نظرشان محترم. و سایبه به شتر یا گوسفندی گفته می‌شود که به سنی می‌رسید که آن را رها می‌کردند، سوار نمی‌شدند، از آن برای بارکشی استفاده نمی‌کردند، از گوشت آن نمی‌خوردند، و برخی از مشرکین برخی از مالشان را نذر می‌کردند و آن را سائبه (رها شده) قرار می‌دادند و حامی به شتری می‌گفتند: که پشت آن سوار شدن و حمل بار زمانی که به مرحله معروف می‌رسید، محفوظ می‌ماند تمام این‌ها مواردی بودند که مشرکان بدون دلیل و برهان حرام کرده بودند و همه این‌ها افترا بر الله بود که با جهالت و بی‌خردی انجام می‌دادند؟! «تیسیر الرحمن/۲/۳۵۲»

۲. سوگند یاد کردن به غیر الله زمانی شرک اکبر است که فردی که سوگند می‌خورد و فرد به چیزی که به آن سوگند خورده است چنان در نظرش بزرگ و مهم که شایسته الله است و یا در احترام آن چیزی را با الله برابر بداند؛ اما تنها قسم خوردن با زبان شرک اصغر است. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» (هر کس به غیر الله سوگند یاد کند، کفر ورزیده است) ابوداود، حاکم، احمد، و...

و می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» (هر کس به غیر الله سوگند یاد کند، شرک ورزیده است). «مسند احمد»

روایت است که امام ابوحنیفه درباره کسی که به غیر الله سوگند یاد کند، گفته است: فرد مسلمان باید تنها به الله سوگند یاد کند و در سوگندش از توحید و اخلاص پایش را فراتر نهد. «بدایع الصنائع ۳/۸» ابن نجیم حنفی درباره کسی که به غیر الله سوگند می‌خورد می‌گوید: کسی که بگوید به جان من و جان تو بیم آن می‌رود که مبتلا به شرک شود! نگا: بحرائق ۱۲۴/۵ و الفتاوی الهندیه ۳۲۶-۳۲۵-۳۲۳ و نیز بحرائق ۳/۸۸

۳. می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (حج خانه الله بر مردم در صورت داشتن توانایی واجب است). «آل عمران/۹۷»

۴. نگا: حجه الله البالغه ۱/۱۸۳ و در چاپ جدید ۱/۵۴۳ والبدور البازغه ۱۲۷-۱۲۵

۲- شرک بوسیله نذر و ذبح برای اولیا

۳- شرک استعانت از اولیا

۴- شرک در نام گذاری به این صورت که فرزندان شان را به اولیا نسبت دهند و آنها را از لطف و عنایت و بخشش غیرالله بدانند و مانند: عبدالنبی (غلام نبی) و هبه علی (علی بخش) و هبه حسین (حسین بخش)، هبه المرشد (پیربخش) و هبه سالار (سالار بخش) و این نام گذاری به امید دفع بلا از آنان می باشد.

۵- قسم به غیر الله.

۶- فرستادن ظرفیره برای غیر الله، به نام یکی از اولیاء الله.

۷- لباس خاصی به نام ولی بر تن فرزند کردن.

۸- علامت گذاری کردن فرزند با بستن نخ و یا چیز دیگر به نام یکی از اولیا.

۹- غیر الله را سجده کردن.<sup>۲</sup>

۱۰- باور داشتن به این که کسی غیر از الله از غیب آگاه است.<sup>۳</sup>

۱۱- باور داشتن به این که کسی غیر از الله در این نظام هستی قدرت تصرف<sup>۴</sup> و انجام کارهای ماوراء طبیعت را دارند. سپس می گوید: به هر یک از موارد مذکور شرک ثابت می گردد. و هر کس چنین اعتقادی داشته باشد مشرک می شود.<sup>۵</sup> محمد بن اسماعیل دهلوی در جای دیگر تعدادی از اقسام شرک را بیان کرده است:

۱. به دلیل آن که خداوند متعال می فرماید : **﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾**: (غیر از الله چیزی را که نفع و ضرری برایت نمی رساند، نخوان).

«یونس/۱۰۶»

و می فرماید: **﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾**: (آن گاه که از پروردگارتان طلب فریادرسی کردید، از شما اجابت کردم) «انفال/۹» نگا:

روح المعانی ۱۱/۹۸

۲. ادله این مسئله ذکر شد. نگا: البحر الرایق ۵/۱۲۴ و المرقات ۲/۲۰۲ و روح المعانی ۱۷/۲۱۳

۳. ادله این را پیش تر ذکر کردیم، برای اطلاع از دیدگاه علمای احناف در خصوص کسی که ادعای علم غیب داشته باشد به کتابهای زیر مراجعه شود: الفتاوا الهندیه

۳۲۶-۳۲۵-۶/۳۲۳-البحر الرایق ۳/۸۸-۵/۲۴

۴. برای اطلاع از دیدگاه احناف به البحر الرایق ۲/۸۹۲- و روح المعانی ۱۷/۲۱۳- والابداع ۱۸۹ رجوع شود.

۵. تقویه الایمان ۹۲/۲۱. چاپ اردو و رساله التوحید ندوی از ۲۵ تا ۳۳

- ۱- شرک در علم<sup>۱</sup>
- ۲- شرک در تصرف<sup>۲</sup>
- ۳- شرک در عبادت.
- ۴- شرک در عادت<sup>۳</sup> [اعمال]
- ۵- ندوی نیز از شاه اسماعیل پیروی کرده و به شدت قبر پرستان را رد کرده است.<sup>۴</sup>

## مبحث سوم

### وسایل شرکی که علمای حنفی از آنها منع کرده‌اند.

امام ابوحنیفه و پیروانش از اسبابی که منجر به شرک می‌شود نهی کرده‌اند و برخی از اسبابی که منجر به شرک می‌شود عبارتند از: گچ کاری<sup>۵</sup> و ساختن بنا [گنبد، ضریح و ساختمان‌هایی که روی قبرها می‌سازند] و بلند کردن قبر از زمین<sup>۶</sup> و نوشتن بر آن<sup>۱</sup>

۱. به دلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: **(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ)**: (آنچه در جلوی روی و پشت سرشان است، می‌داند اما آنان بر هیچ چیز از علم‌اش احاطه ندارند). «بقره/۲۵۵»

۲. به دلیل آن که الله تعالی می‌فرماید: (کسانی را به فریاد نخوانید که به جز الله معبود خود می‌پندارند. آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه‌ای ذره‌ی مالک چیزی نیستند و در آسمان‌ها و زمین کم‌ترین حق مشارکتی نداشته و در میان‌شان یاور و پشتیبان ندارند و هیچ گونه شفاعتی در نزد الله سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که الله به او اجازه دهد.

۳. رد الإشراک / ۱۶-۱۷

۴. رساله التوحید / ۳۴-۴۰

۵. مسلم و دیگر محدثین از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از گچ کاری [به کار بردن گچ] قبور و نشستن و ساختن بنا و ساختمان بر آن‌ها نهی کرده است». برای آشنایی با مواضع امام ابوحنیفه و بسیاری از پیروان ایشان در این باره به کتاب‌های زیر مراجعه شود: البدائع الصنائع ۱/۳۲۰، تحفة الفقهاء ۲/۲۵۶، المتانة / ۲۰۱، فتح الملهم ۱۲۲-۱۲۱/۲، معارف السنن ۳۰۷-۳۰۵/۳، حاشیة الطحطاویة بر مراقی الفلاح / ۳۳۵، حاشیة ردالمحتار ابن عابدین ۲/۲۳۷، الفتاوی الهندیة ۱/۱۹۴، البحر اوراق ۲/۱۹۴، المبسوط ۲/۶۲، حاشیة المراقی الفلاح / ۴۰۵، والابداع / ۱۹۷ و زیارة القبور / ۲۹.

۶. مسلم و دیگر محدثین از علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را فرستاد که هیچ قبر ساخته شده‌ای را نگذارد، مگر این که با زمین یکسان کند. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه احناف نگا: تبیین الحقائق زیلعی ۱/۲۶۴، فتح الملهم ۲/۵۰۶، روح المعانی ۱۵/۲۳۷ و فتح القدير ۲/۱۴۱.

و مسجد قرار دادن قبور،<sup>۲</sup>

و چراغ و... بر قبرها روشن نمودن<sup>۳</sup> و آن را محل اجتماع و برگذاری مراسم عید و دیگر جشن‌ها قرار دادن<sup>۴</sup> و بقصد زیارت آن اسباب سفر بستن<sup>۵</sup> و بصورت خاص و به نیت کسب ثواب به زیارت قبور رفتن و... نهی کرده است. **محمد علاء‌الدین حصکفی** در خصوص کسی برای غیر الله نذر می‌کند، می‌گوید: باید دانست آن‌چه بیشتر عوام‌الناس در مورد مردگان انجام می‌دهند و پول‌های‌شان را صرف نذر روشن کردن شمع و... در کنار قبر و ضریح و گنبد اولیاء و بزرگان می‌کنند تا کسب ثواب نمایند و به الله نزدیک شوند به اجماع باطل و حرام است.

۱. ابوداود، ترمذی و... از جابر روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ از بکار بردن گچ در قبرها و نوشتن بر آن منع کرده است. برای آگاهی بیشتر از عقیده‌ی امام و پیروانش در

این باره نگا: البدع الصنائع ۱/۳۲۰، تحفة الفقهاء ۲/۲۵۶، تبیین الحقائق ۱/۲۶۴، حاشیة مراقی الفلاح و مراقی الفلاح/۴۰۵ و الإبداع/۱۶۷

۲. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لعن الله زورات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج»: (زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند و کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند و بر آن‌ها چراغ روشن می‌کنند، لعنت کند). این حدیث را احمد، ترمذی و دیگر محدثین روایت کرده‌اند. برای آشنایی بیشتر از دیدگاه احناف نگا: الکوکب الدراری ۱/۳۱۷، والإبداع/۱۸۹، زیارة القبور/۲۹ و المجالس الاربعة/۱۳.

۳. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لعن الله زورات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج»: (زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند و کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند و بر آن‌ها چراغ روشن می‌کنند، لعنت کند). این حدیث را احمد، ترمذی و دیگر محدثین روایت کرده‌اند. برای آشنایی بیشتر از دیدگاه احناف نگا: الکوکب الدراری ۱/۳۱۷، والإبداع/۱۸۹، زیارة القبور/۲۹ و المجالس الاربعة/۱۳.

۴. ابوداود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ

تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ «خانه‌های‌تان را با نخواندن نماز و قرآن به قبرستان تبدیل نکنید و قبر مرا محل اجتماع و عبادت قرار ندهید و به من درود بفرستید که

هر جا باشید درود شما به من می‌رسد». برای آگاهی دیدگاه از احناف ر.ک. الإبداع/۱۸۵

۵. امام احمد از ابوسعید روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «برای کسی شایسته نیست که به قصد رفتن به مسجدی و خواندن نماز در آن، بار سفر ببندد، به استثنای مسجد الحرام، مسجد من [مسجد النبی در مدینه] و مسجد الاقصی». برای آگاهی از موضع احناف در مورد نهی از سفر کردن بقصد ثواب بجز از سه مورد مذکور. «حجة الله البالغة ۱۹۳-۱۹۲/۱»

۶. محمد بن علی بن محمد حصکفی معروف به علاء الدین حصکفی، که مفتی احناف در دمشق بوده است، که «درالمختار شرح تنویر الابصار» و «افاضة الانوار شرح اصول المنار» از تالیفات اوست، وی در سال ۱۰۸۸ ه. وفات نموده است. به خلاصة الاثر ۶۵-۶۳-۴/۶۳ و الاعلام ۶/۲۹۴ رجوع شود.

**و ابن عابدین** شارح این متن می گوید: این که می گویند: بخاطر تقرب و نزدیکی به آنان و گرفتن پاداش فلان قدر غذا، شمع و روغن زیتون نذر فلان پیر و... می کنم و می گویند: ای فلان پیر و...! ای آقای من! اگر گم شده ام را به من برگردانی یا بیمارم را شفا دهی یا نیازم را بر آورده کنی؛ این قدر و آن قدر پول، طلا، نقره و... نذر تو می کنم این اعمال به دلایلی باطل و حرام است. از جمله: این فرد برای مخلوق نذر کرده است و چنین نذری جایز نیست؛ زیرا نذر عبادت است و عبادت مخلوق جایز نیست. و دیگر این که آنچه نذر کرده برای مرده است و مرده قدرت و اختیاری ندارد.

**آلوسی** در توصیف استغاثه کنندگان از غیر الله و وابستگی شدیدشان به مردگان که انواع عبادت‌هایی مانند: نذر، دعا و... را برای غیر الله انجام می دهند، در تفسیر آیه ی: **﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾** (آنانی که غیر الله را می خوانند) و صدا می زنند، [بدانند که آن اشیا و افراد] هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند...». (حج / ۷۳)

می گوید: این آیه اشاره ایست به مذمت و نکوهش غلو کنندگان در محبت اولیا الله که از آنان در هنگام گرفتاری یاری می خواهند و از غافلند و برای آن‌ها نذرها می کنند!! و عاقلان‌شان می گویند: این‌ها واسطه‌هایی بین ما و هستند و ما در واقع برای الله نذر می کنیم و ثواب آن را به ولی می بخشیم!! روشن است که آنان در دعاها و خواسته‌های‌شان، در جمله‌ی اول که می گویند: شبیه‌ترین مردم به بت پرستانی هستند که می گفتند: **﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾**: (ما آنان، معبودان - غیر الله - را عبادت نمی کنیم مگر برای این که ما را به الله نزدیک کنند). (زمر / ۳)

و در سخن دوم‌شان اگر درخواست شفای بیماران و پیدا کردن گم شده گان و یا امثال این‌ها را نکنند، ایرادی نیست.<sup>۱</sup>

**محمد بن یحیی بن محمد کاندهلوی حنفی**<sup>۱</sup> می گوید: قبرها را مسجد [محل نماز خواندن] قرار دادن بدلیل تشبیه به یهودیان که قبرهای پیامبران و بزرگان‌شان را مسجد قرار می دادند و بدلیل بزرگداشت اموات و شباهت به بت پرستان، جایز نیست و روشن کردن چراغ روی قبرها اسراف در مال است و از آن نهی شده است؛ و الله تعالی می فرماید:

---

<sup>۱</sup> وی محمد بن اسماعیل کاندهلوی حنفی، شخصیتی ادیب، عالم، فاضل و دارای ملکه‌ی علمی قوی بوده است و کتاب الکواکب الدراری از تألیفات اوست؛ در سال ۱۳۳۴ وفات کرده است. به مقدمه‌ی مصنف بن ابی شبیهه ۱/۲۷ و العناقید الغالیه/۴۷ رجوع شود.

﴿إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كُفُورًا﴾ (قطعاً اسراف کنندگان برادران شیاطین اند، و شیطان نافرمان پروردگارش است). (الاسراء/۲۷).

در روشن کردن چراغ شبیه یهودیانند چون آن‌ها بر قبور بزرگان‌شان چراغ روشن می‌کردند، سرگرم شدن به تعظیم قبور از امور بیهوده است.

**آلوسی حنفی** می‌گوید: کسانی را دیدم که در بلند کردن و ساختن قبور صالحان با سنگ و آجر و... و آویزان کردن چراغ بر آن‌ها و نماز خواندن به طرف قبور، لمس کردن و بوسه زدن قبرها و جمع شدن در کنار قبور و در اوقاتی مخصوص را همانند: جاهلان مباح می‌دانند. بدون شک همه‌ی اعمال مذکور دشمنی با الله و رسول ﷺ و پدید آوردن دین جدیدی است که بدان اجازه نداده، و برای شناخت گمراهی این افراد همین بس که اصحاب رسول الله ﷺ چگونه قبر پیامبر ﷺ را که افضل‌ترین قبرهاست؛ زیارت می‌کردند. لذا هر کس در پی حقیقت است می‌تواند، عمل پیامبر، صحابه رضی الله عنهم و اهل بیت را در نحوه‌ی زیارت صحیح الگو قرار دهد.

**شاه ولی الله دهلوی** می‌گوید: اگر می‌خواهید از صحت آنچه در مورد عقاید مشرکان و اعمال‌شان آگاه شوید. به خرافه‌پرستان این زمانه، بویژه صوفیان و کسانی که در گوشه و کنار «دارالاسلام» ساکنند، بنگرید. و عقیده‌ی‌شان را در باره‌ی ولی و اولیا مورد بررسی قرار دهید، با این که آن‌ها ولایت اولیاء پیشین را قبول دارند، معتقدند که وجود اولیاء در این زمانه از محالات است و همواره به آستانه‌های قبور می‌روند و انواع شرک‌ها، بدعت‌ها و خرافات را انجام می‌دهند و تحریف دین و شباهت به کفار در آن‌ها چنان رواج دارد که تمام قلب و دل‌شان را فرا گرفته است؛ تا جایی که عمل‌شان بطور کامل مصداق حدیث پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ...» (قطعاً از راه روش ملت‌های پیشین پیروی خواهید نمود). و این بلایی از بلاهاست نه آزمایشی از آزمایشات الهی که گروهی از مسلمانان که فقط نام‌شان مسلمان است؛ بدان مبتلا شده‌اند. ما را از این اعمال و عقاید نجات دارد.

خلاصه مطلب این که: رحمت الله تعالی اقتضا کرد که سردار پیامبران محمد بن عبدالله رضی الله عنه را در جزیره العرب مبعوث کند و به او دستور دهد که دین حنیف را استوار و پا برجا کند و به شیوه‌ی قرآنی با آنان مجادله و بحث کند، تا با استدلال به مسلمات به جای مانده‌ی دین ابراهیمی با آنان بحث و آنان را با دلیل مغلوب و وادار به پذیرش نماید.<sup>۱</sup>

در «البدور البازغه» می‌گوید: راست گفت رسول الله ﷺ آن جا که می‌فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَدِرَاعًا بِدِرَاعٍ حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ سَأَلْتُمْوهُ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ»<sup>۱</sup> (قطعاً از راه و روش ملت‌های پیشین تان و جب به و جب و

<sup>۱</sup>. الفوز الكبير/ ۲۶ چاپ قدیم.

ذراع به ذراع پیروی خواهید نمود، تا جایی که اگر به سوراخ سوسماری بروند از آنان پیروی می کنید. گفتند: ای رسول الله ﷺ آیا منظور شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس کیست؟!

مگر نه این است که مشرکان مکه معترف بودند، که سلسله‌ی این هستی به الله تعالی منتهی می شود. و الله تعالی در مورد آنها می فرماید: **«وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»** (اگر از آنان - مشرکان - سوال کنی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، قطعاً خواهند گفت الله!). «لقمان / ۲۵»

اما این اعتقاد آنان را از شرک به الله باز نداشت. چه بسا که اخبار و روایات همواره در گوش انسان این هشدار را زمزمه می کند که در نزدیکی‌های قیامت علم از میان برداشته می شود، تا جایی که دو نفر با هم در مورد: جر و بحث می کنند یکی می گوید: «ایک ستین»: (فقط شصت...) و دیگری می گوید: «ایک سبعین»: (فقط هفتاد...). و آن دو این مسئله را برای داوری به نزد دانایان خودشان می برند، او می گوید: «ایک تسعین»: (فقط نود الله) و به ذاتی که جانم در دست اوست سوگند که مانند: این در آیات دیگر نیز اتفاق خواهد افتاد و در آن زمان همه مبتلا به شرک می شوند.

الله تعالی می فرماید: **«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»**<sup>۲</sup> (بیشتر ایشان ایمان نمی آورند مگر این که مشرک هستند). «یوسف / ۱۰۶»

الله تعالی مشرکان مکه را به علت این که مردی سخاوتمندی را که برای پذیرایی حاجیان سویق (غذای مخصوصی است که با آرد، روغن و خرما درست می شود) آماده می کرد. در مقام الوهیت قرار داده بودند و در هنگام گرفتاری‌ها از او یاری می خواستند، کافر خوانده است.

ترمذی از عدی بن حاتم روایت کرده که گفت شنیدم پیامبر ﷺ آیه‌ی: **«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»** (یهود نصارا علاوه از الله علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی گرفتند). «توبه / ۳۱»

۱. این حدیث را امام بخاری در صحیح بخاری و در کتاب احادیث الانبیاء باب ما ذکر عن اسرائیل (۶/۴۹۴ و ۳۴۵۶) و کتاب العلم باب اتباع سنن الیهود و النصری و مسلم در (۴/۲۰۵۴) و حدیث (۲۶۶۹) از طریق عطاء بن یسار از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است.

۲. آنان از این جهت که الله را خالق، مالک و رازق می دانند؛ ایمان دارند. ولی چون بت‌ها را عبادت می کنند و صفات خاص الله را برای انبیا، و اولیا قایلند و قبور بعضی از آنها را همانند: کعبه طواف می کنند و آنها را بفریاد می خوانند و از آنها درخواست کمک می نمایند و...مشرک‌اند.

را تلاوت می کند و می گوید: «آن ها علما و پارسایان خود را عبادت نمی کردند ولی وقتی چیزی را برای شان حرام می کردند، مردم هم آن را حرام می دانستند و هر گاه چیزی را حلال می کردند، آن را حلال می دانستند».<sup>۱</sup>

در این روایت رسول الله ﷺ به ما آموزش می دهد که شرک تنها در عبادت به مفهوم خاص محدود نیست، بلکه بصورت مذکور نیز افراد به شرک مبتلا می شوند. و چه بسا که فرد لجوجی بگوید: چگونه چنین چیزی ممکن است؟! بسیاری این کارها را می کنند و به ما گفته اند: این کارها- استمداد از غیر الله و...- هیچ ایرادی ندارد، در پاسخ باید گفت: تحریف-آن طور که از مفهوم عام آن فهمیده می شود- تنها عوض کردن کلمه ای بجای کلمه ای دیگر نیست. بلکه مسئله ی تحریف خطرناک تر و مهم تر از این هاست و بیش ترین نوع تحریف موجود به این صورت است که معنای ظاهری لفظ را طبق خواست های شخصی و به پیروی از هواها و هوس ها تغییر می دهند. پیامبر ﷺ می فرماید: بزودی کسانی پیدا خواهند شد که بر شراب نام دیگری می نهند و برای زنا نام دیگری را! سپس می گویند: الله این ها را در کتابش حرام نکرده است، این کار را بکنید که ایرادی ندارد؟! آیا مشاهده نمی کنید که در این زمان کسانی هستند که می گویند: مست کننده ای که از عسل، خرما و مانند: آن گرفته شود، خمر نیست و آن را حلال می دانند؟! رسول الله ﷺ در موردشان فرموده است: کسانی هستند که می گویند، هر گاه مرد با کنیز فرزندش همبستر شود، برایش جایز و حلال است. چنین افرادی نگویند و بدبخت شده و فریب رؤیاهای و آرزوهای شان را خورده اند، بزودی خواهند دانست که دروغ گوی بد طینت کیست؟ آیا نمی بینید کسانی را که به نظریات خویش غره شده و در دل آنچه را که حلال ساخته اند به عنوان حلال پذیرفته اند تا جایی که نزدیک است که در رأس کسانی که آیات الهی را برای شان تلاوت می کنند، قرار گیرند. آیا نمی بینید آن هنگام که دیگران به آن ها می گویند: ما را از بند سخنان مردم رها سازید که سخنان غیر از قرآن و سنت برخی درست و برخی نادرست است و بر شماست که از قرآن و پیامبر ﷺ پیروی کنید، در پاسخ می گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِم

**مُقْتَدُونَ** ﴿۲۳﴾: (ما پدرانمان را بر دینی یافتیم و به آنان اقتدا می کنیم). «زخرف/۲۳»

آنان در این باورشان اشتباه کرده اند، و ممکن است در صورت توانایی، داعیان به قرآن و سنت را بکشند، باید دانست که این ها مشرکان حقیقی اند.

<sup>۱</sup>. ترمذی کتاب تفسیر قرآن باب من سورة التوبة ۵/۲۱۸ ش/ ۳۰۹۵ و ابن جریر طبری ۱/۱۱۴ و بیهقی در السنن ۱۰۱۱۶ ترمذی گوید: این حدیث غریب است.



وقتی شنیدیم در افسانه‌ها آمده، مردی موصوف به بزرگواری و فضیلت؛ گفته بود: اگر در روز قیامت بر شکلی غیر از فلان شکل ظاهر شود که من (حقیقتاً) او را ندیده‌ام؟! از این که مقام خداوند متعال را از مقام فلان شخص پایین آورده بود، از شدت خشم موی بر بدنم راست شد که اگر این روایت درست باشد، آن فرد هیچ عذری در پیشگاه خداوند متعال ندارد.<sup>۱</sup>

**شاه اسماعیل دهلوی** در کتاب «تقویت الایمان» که ابوالحسن ندوی آن را به عربی ترجمه کرده و «رساله التوحید» نامیده است، تحت عنوان: «خطر بزرگ فتنه‌ی شرک و بی‌خبری مردم»

می‌گوید: باید دانست که در این زمانه شرک در میان مردم بسیار است و توحید حقیقی و خالص غریب شده است، ولی بیشتر مردم معنای شرک را نمی‌دانند و ادعای ایمان دارند در حالی که در شرک غوطه‌ور و به آن آلوده‌اند؛ بنابراین پیش از هر چیز این مسئله مهم است که مردم معنای توحید و شرک را بفهمند و حکم آن را در قرآن و حدیث بشناسند.

### **مظاهر و صورت‌های گوناگون شرک:**

یکی از مسائلی که امروزه بسیار به چشم می‌خورد این است که بسیاری از مردم در گرفتاری‌ها و مشکلات از بزرگان، پیامبران، ائمه<sup>۲</sup> شهدا، ملائکه و جن‌ها کمک می‌گیرند و آن‌ها را با نام‌هایشان صدا می‌زنند و از آن‌ها برآورده شدن حاجات و آرزوهای خویش را می‌طلبند.

ابوالحسن ندوی مترجم عربی کتاب می‌گوید: و برای‌شان نذرها و قربانی‌ها پیشکش می‌کنند تا حاجت‌ها و نیازهای‌شان بر آورده شود و بخاطر دفع بلا، فرزندان‌شان را به آن‌ها منسوب می‌کنند و بسی اوقات به همین هدف بعضی از آن‌ها را عبدالنبی و... نام می‌نهند و بعضی دیگر نام‌هایی همانند: علی بخش، حسین بخش، پیر بخش، مدار<sup>۳</sup> بخش و سالار<sup>۱</sup> بخش و... برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند.

---

<sup>۱</sup>. البدر البازغه/ ۱۶۷-۱۷۰

<sup>۲</sup>. منظور از ائمه، ائمه‌ی اهل‌بیت است که روافض در حق‌شان غلو و زیاده روی می‌کنند و آن‌ها را به حدی بزرگ و مقدس می‌دانند که تصور می‌کنند آن‌ها معصوم و از غیب آگاه‌اند و عقیده‌ی‌شان درباره‌ی امامت بگونه‌ای است که مقام امامت و نبوت را مشترک و حتی در بسیاری از خصوصیات آن را رقیب نبوت می‌دانند؟! اهل سنت هند که بدستور حاکمان و امیران با شیعیان زندگی می‌کنند، به علت بی‌خبری از اسلام در بسیاری از مسایل تحت تاثیر عقایدشان قرار گرفته‌اند.

<sup>۳</sup>. ابوالحسن ندوی در مورد او می‌گوید: وی شیخ بزرگ، بدیع الدین مدار حلبی مکنپوری، یکی از مشایخ مشهور در هند است که عمری طولانی کرده است، و مردم به او اتفاقات عجیب و غریبی نسبت می‌دهند که عقل آن‌ها را نمی‌پذیرد؛ عامه‌ی مردم هند یکی از ماه‌های سال را به او نسبت می‌دهند و نامش در ضرب المثل‌های رایج در میان مردم وارد شده و بنیان گذار فرقه‌ی صوفیه‌ی مداریه است که در این اواخر بسیار منحرف شده و بسیاری از خرافات و ریاضت‌ها به این فرقه راه یافته است و در سال/ ۸۴۴ وفات کرده است.

شکی نیست که محبت و احترام انبیا و اولیا و بزرگداشت آنها ایرادی ندارد ولی هرگاه آنها را با برابر بدانیم و بر این باشیم که آنها با در یک مقام‌اند، بدون شک مرتکب شرک شده‌ایم و ما چنین اعتقادی نداریم بلکه بر عکس معتقدیم آنها مخلوقات و بندگانی از خداوندند. و هرگز نمی‌پذیریم که به سبب آنچه به آنها به طور خاص عطا کرده است، در عالم دارای قدرت و تصرف هستند. چون حقیقت این است، که آنها بدون اذن و رضای او از هیچ چیز برخوردار نیستند؛ اما کسانی که از آنها کمک می‌گیرند و در مشکلات آنها را بفریاد می‌خوانند و ادعا می‌کنند که الله را صدا می‌زنند و از او تعالی کمک می‌گیرند و می‌گویند این بدان دلیل است که آنها در نزد الله مقام و مرتبه‌ای دارند که دیگران از آنها بی‌بهره‌اند، و حقیقت این است که آنها در عالم از قدرتی برخوردار نیستند و این که طرف‌داران‌شان، عقیده دارند آنها می‌توانند هر کاری که بخواهند بکنند و حکم‌شان در میان خلق الله جاری است و می‌توانند احکام را باطل و یا تأیید کنند؛ عقیده‌ی باطلی است. و مریدان‌شان اعتقاد دارند آنها واسطه‌هایشان در نزد الله است لذا هر کس از آنها بهرمند گردد و در نزد آنها مرتبه‌ای کسب کند، در واقع در نزد الله کسب کرده است و بر این باورند که هرچه معرفت‌شان نسبت به آنها بیشتر شود به همان اندازه معرفت نسبت به الله افزایش می‌یابد.

و دیگر باورها و تاویلات باطلی که الله هیچ دلیلی در مورد آنها نازل نکرده است، راز این انحراف در این است که مردم قرآن و سنت پیامبر ﷺ را رها کردند و به عقل‌های قاصرشان اجازه دادند در مسایلی که مجالی برای‌شان نیست دخالت کنند لذا به افسانه‌ها و روایاتی که سند و متن معتبری ندارند، چنگ زدن و راه و رسم خرافی و عادات جاهلی را حجت قرار دادند. اگر آنها به قرآن اعتماد و عمل می‌کردند قطعاً حقیقت برای‌شان روشن می‌شد و متوجه می‌شدند که سخنان و باورهای‌شان چیزی از همان تاویلات و دلایلی است که کفار در عصر پیامبر ﷺ به آن متوسل می‌شدند و استدلال‌ها همان استدلال‌هاست اما خداوند متعال آن تاویلات و استدلال‌ها را از آنها نپذیرفت، بلکه در سوره‌ی یونس آنها را تکذیب کرده می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا لِلَّهِ عِنْدَ قَلْبِ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا

يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: (و غیر از الله آنچه را که به آنها ضرر نمی‌رساند، عبادت

۱. سید سالار مسعودی غازی از مشایخ مشهور هند است که در موردش افسانه‌های فراوانی بافته‌اند و ابن بطوطه در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: اطلاعات علمی و تاریخی کافی از او در دست نیست، می‌گویند: بیشتر آن سرزمین را فتح کرده است و چیزهای شگفت‌انگیز و جنگ‌های مشهوری به او نسبت می‌دهند و در سال ۵۸۸ وفات کرده است قبر او زیارت‌گاه بسیاری از کسانی است که معتقدند مجرد مرده است به همین دلیل هر ساله برایش جشن عروسی برگزار می‌کنند و دختران‌شان را به عقد ازدواج او در می‌آورند و برایش نذرها و بر قبرش پرچم نصب می‌کنند!!! ابوالحسن ندوی

می‌کنند و می‌گویند: این‌ها واسطه‌ها و میانجی‌های ما در نزد الله هستند، بگو آیا به الله از چیزی خبر می‌دهید که از وجود آن در آسمان‌ها و زمین بی‌خبر است، او پاک است و از آن چه شریک او می‌گردانید، برتر و بلندمرتبه‌تر است). «یونس / ۱۸»  
از این آیه بوضوح می‌فهمیم که در آسمان‌ها و زمین کسی نیست که برای احدی شفاعت کند و شفاعت‌اش برای کسی سودمند افتد و شفاعت پیامبران‌هم به اجازه‌ی پروردگار است. خدوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ (برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر با رضایت [پروردگار] و

آنان از ترس و بیم پروردگار در هراسند). «انبیاء / ۲۸»

حقیقت این است که ما هر چه آن‌ها را بفریاد بخوانیم یا از آن‌ها کمک بگیریم و فریادرسی کنیم در تحقق امری یا روی دادن واقعه‌ی بی‌هیچ تاثیری ندارند؛ مگر آنچه الله بخواهد.

### حقیقت شرک و گمراهی عصر جاهلیت

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که کافران عصر جاهلیت [زمان بعثت پیامبر] خدایان‌شان را با الله تعالی برابر نمی‌دانستند و عقیده‌ی‌شان این نبوده که مقام معبودان‌شان با مقام خداوند متعال برابر است و اقرار می‌کردند که آن‌ها را آفریده و مخلوق هستند و هرگز چنین باوری نداشتند که قدرت و توانایی معبودان‌شان با قدرت برابرند، یا با در یک سطح هستند، بلکه کفر و سرکشی آنان این بود که در گرفتاری‌ها و سختی‌ها معبودان‌شان را صدا می‌زدند و از آن‌ها کمک می‌خواستند و بنام‌شان نذرها و قربانی‌ها می‌نمودند حتی آن‌ها را وکیل و واسطه قرار می‌دادند؛ بنابراین هر کس رفتاری هم‌چون کفار با معبودی غیر از الله داشته باشد، حتی اگر معترف باشد نذر و قربانی که برای قبر، فرد و یا هر چیز دیگر می‌کند آن‌ها مخلوق الله‌اند؛ چنین افرادی در کفر و شرک با ابوجهل برابرند و در ردیف دیگر مشرکان قرار دارند؛ چه پذیرند چه نپذیرند.

### صورت‌ها و اشکال مختلف شرک و اعمال شرکی

باید دانست شرک تنها این نیست که انسان کسی را بدون تفاوت با الله شریک و برابر بداند، بلکه حقیقت شرک این است که انسان اعمال و کارهایی را که خداوند متعال مخصوص ذات خود و شعار بندگی قرار داده برای کسی دیگر از انسان‌ها انجام دهد، مانند سجده، ذبح، نذر و قربانی برای غیر الله و در هنگام گرفتاری‌ها از غیر الله کمک خواستن و غیر الله را هر جا حاضر و ناظر دانستن و اعتقاد داشتن به قدرت و تصرف در جهان برای غیر الله؛ تمام موارد مذکور شرک‌اند و هر کس چنین اعتقادی داشته باشد مشرک است، هر چند اعتقاد داشته باشد که مقام آن انسان، قبر و غیره که اعمال فوق را برایش انجام می‌دهند از الله پایین‌تر است، و خالق آن‌هاست آن‌ها بنده و مخلوق‌اند. در این مورد هیچ فرقی بین اولیا، پیامبران، جن‌ها، شیاطین، دیوها و پری‌ها نیست، هر کس چنین اعمالی داشته باشد مشرک است، به همین دلیل یهود و نصارا را که در محبت عالمان و پارسایان خویش زیاده روی می‌کردند در

ردیف مشرکاتی قرار داده که در خصوص معبودان شان غلو و زیاده روی می کردند و آن منحرفان (غلو کنندگان) را همانند غلو کنندگان مشرک مورد خشم و غضب قرار داده است. خداوند متعال در سوره ی توبه آیه ی / ۳۱ می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ اَللَّهُ اِلَهٌ اِلَّا هُوَ

سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾: (یهودیان و مسیحیان علاوه از الله علمای دینی و پارسیان خویش و هم چنین عیسی ابن مریم را به خدایی پذیرفتند، حال آن که به آن ها جز این دستور داده نشده بود که تنها معبود یگانه را عبادت کنند، معبودی به حق جز او نیست و از آن چه با او شریک قرار می دهند، پاک و منزّه است.

در این آیه خداوند متعال یاد آور شده که همه ی مخلوقات، اعم از علما، زاهدان، حاکمان یا پادشاهان در این که بندگان خاضع در برابر پروردگار، و عاجز و ناتوانند، برابرند. هیچ یک از آن ها مرگ، زندگی برانگیختن پس از مرگ را در اختیار ندارد و آنگاه که آنان را پس از مرگ برانگیزد و احضار کند، چیزی ندارند جز این که فروتن، تسلیم، فرمان بردار و منقاد در برابر خداوند متعال بایستند. خداوند متعال در سوره ی مریم می فرماید:

﴿اِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا اَتَى الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ﴿۱۳﴾ لَقَدْ اَحْصٰهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۱۴﴾ وَكُلُّهُمْ اَتِيهِ

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا﴾: (هیچ کدام از آنان که در آسمان ها و زمین اند، جز به بندگی و خضوع - به پیشگاه الله - رحمان نمی آیند. به راستی همه ی آنها را حساب کرده و بر شمرده است، و هر یک از آنان تنها در نزد او حاضر خواهند شد). مریم/ ۹۵-۹۳.

بنابراین روشن شد که تنها متصرف و صاحب اختیار الله است، کسی دیگر را مالک و متصرف نگردانیده و به کسی چنین توانی نداده است و هر کس به تنهایی به حضور پروردگارشان حاضر می شود و کسی نمی تواند جلوی احضارشان را بگیرد و یا مانع حضور دیگری شود، و آیات بسیاری این حقیقت را تأیید می کند.

هر کس دو یا سه آیه از آیاتی که ذکر کردیم و دیگر آیاتی را که مجال ذکرشان نیست مورد تأمل و اندیشه قرار دهد، فرق توحید و شرک را بخوبی می شناسد و حقیقت این دو برایش روشن می شود.

در این جا شایسته است، اعمال و رفتاری را که مخصوص ذات بلند مرتبه اش قرار داده و اجازه نداده کسی دیگر از آن ها بهره ای داشته باشد، ذکر کنیم، این اعمال بسیار زیادند، و از آن جایی که ذکر همه ی آن ها زیاد است و موجب طولانی شدن بحث می شود. ناگزیر به ذکر بعضی از آن ها بسنده می کنیم. و فقط آن دسته از این اعمال را ذکر می کنیم که خواننده ی با هوش بتواند دیگر اعمال از این نوع را به آن قیاس کند و حق را از باطل و هدایت را از گمراهی باز شناسد.

**علم احاطه کننده و فراگیر، از ویژگی های**

در مقدمه‌ی این مسایل باید بدانیم که این فقط از شأن و مقام خداوند متعال است که هر جا حاضر باشد و ریز و درشت امور را بداند و از دور و نزدیک، پوشیده و ظاهر آگاه باشد. هیچ پنهانی برای او پوشیده نیست و او آن‌ها را می‌داند و در علم بین نور و ظلمت، آسمان‌ها و زمین، و بین قله‌ی کوه‌ها و اعماق دریاها، تفاوتی وجود ندارد. این علم محیط و فراگیر در هر زمان و مکان، علمی است که به اندازه‌ی ذره‌ای از او پوشیده نیست و این صفت خاص است، کسی دیگر در این صفت شریک و تعالی نیست.

هر کسی شیفته‌ی نام احدی از مخلوقات شود و او را ایستاده و نشسته، از دور، نزدیک و در هنگام گرفتاری‌ها صدا بزند، با زاری و فریاد از او برای نجات از دشمنان یاری طلبد، با نام او مهر تأیید بر هر چیزی بزند، از او بترسد، فکرش را بر او متمرکز و سعی و همت خویش را به سمت او مصروف سازد و چنان تصور کند که گویا صورتش را می‌بیند یا معتقد باشد که هر گاه نام او را بر زبان جاری سازد یا در دل او را به یاد آورد یا صورت و قبرش را در ذهن ترسیم کند، آن شخص از این موضوع آگاه می‌شود و معتقد باشد که هیچ کارش از او پوشیده نیست، او از تمام حالات او از قبیل بیماری و سلامتی، سختی و آسانی، مرگ و زندگی، غم و شادی خبر دارد و هر چه بگوید و هر اندوهی که به او برسد یا هر اندیشه‌ای که به ذهنش خطور کند، همه را می‌داند و از همه آگاه است؛ چنین فردی مشرک است و همه‌ی موارد مذکور در شرک داخل‌اند. این نوع شرک را «شرک در علم الهی» می‌نامند و این اثبات صفت علم محیط و فراگیر برای غیر الله است، هر چند این صفت را به پیامبر، ولی، شیخ، امام، امام‌زاده، دیو و یا جنی نسبت دهد، برابر است فرد معتقد باشد، علم و آگاهی مذکور از خود افراد است یا از بخشش و عنایت الهی که بعداً آن علم برای فرد صفتی مستقل شده و از او جدا نمی‌شود، همه‌ی موارد مذکور شرک به الله است.

### **به حیث کمالی که دارد با قدرت و اراده‌ی خویش بر تمام هستی تصرف کامل دارد و این از ویژگی‌های او تعالی است.**

دومین چیزی که واجب است انسان به آن اعتقاد داشته باشد، این است که تصرف در علم با اراده و صادر کردن امر و نهی، میراندن و زنده کردن آن گونه که بخواهد، ایجاد تنگی و گشادگی در روزی دادن، سلامتی و بیماری، پیروزی و شکست، مسخر کردن قضا و قدر برای انسان، دوست دایمی هم پیمان خویش بودن و همه‌ی امور دنیا در جهت سعادت و بهروری وی باشد یا بر عکس امور دنیا از وی روی گردان شود و در جهت شقاوت‌اش قرار گیرد، موفقیت در جهت رسیدن به خواسته‌ها، برآورده کردن آرزوها و دفع فتنه‌ها و یاری دادن در گرفتاری‌ها و متوجه نمودن گناه کاران، دست‌گیری از افتادگان و درماندگان، همه از ویژگی‌ها و خصوصیات خداوند متعال است لذا کسی از پیامبران، اولیا، شهدا، نیکان، دیوها و پری‌ها در موارد مذکور با الله شریک نیست.

به ایت ترتیب هر کس این نوع تصرف مطلق را برای کسی دیگر ثابت بداند و نیازهایش را از بخواهد به خاطر برآورده شدن نیازها برای غیر الله قربانی و نذر کند یا در هنگام گرفتاری‌ها و اتفاقات ناگوار غیر الله را به یاری طلبد، مشرک است. این نوع شرک «شرک در تصرف» نامیده می‌شود، برابر است فرد معتقد باشد، افراد مذکور قادرند یا الله این نوع قدرت را به آن‌ها بخشیده و این بزرگواری را به آن‌ها داده است.

### **تمام اعمال و شعائر عبادی، مخصوص الله است**

سومین چیزی که الله به خودش اختصاص داده اعمالی است که به قصد تعظیم و بزرگداشت انجام می‌گیرد، این نوع اعمال را «عبادت» می‌نامند. مانند: رکوع، سجده، ایستادن با خشوع و فروتنی و گذاشتن دست راست روی دست چپ<sup>۱</sup> و این که فرد بنام کسی که او را صالح و بزرگ می‌پندارد، انفاق کند یا بخاطر او روزه بگیرد و از سرزمین‌های دور به قصد زیارت خانه‌اش اسباب سفر بر بندد، چنان که هر کسی او را ببیند گمان کند که به عنوان به جای آورنده‌ی حج و زائر قصد خانه‌ی الله کرده است و در مسیر راه با نام فرد مورد نظر لبیک گویان حرکت کند و از اعمالی از قبیل همبستری و به زبان آوردن کلمات زشت، گناه، شکار حیوانات و ... پرهیز کند. با این آداب و قید و بندها، خانه‌اش را طواف کند؛ برایش سجده بجای آورد، قربانی با خودش ببرد و در آن جا نذرها کند، آن خانه را هم چون کعبه ببوشاند و رو به آستانه‌اش بایستد و دعا و استغاثه کند و درخواست برآورده شدن نیازهای دنیوی و آخروی و رسیدن به آرزوها را بکند، سنگ‌ها و دیوارهای زیارت‌گاه را ببوسد، خودش را به آن‌ها بچسباند، پرده‌هایش را بگیرد و چراغ و شمع در اطراف آن به هدف بزرگداشت و عبادت روشن کند. خودش را به این گونه اعمال در آن جا سرگرم نماید و تمام کارهایی را که خدمت‌کاران از قبیل جارو زدن و روشن کردن چراغ‌ها، انجام می‌دهند برای او انجام دهد. آن جا را فرش کند و آب چاه آن مکان را به قصد تبرک بنوشد، با آن غسل نماید و آن را در میان مردم تقسیم کند و برای کسانی که به آن جا نیامده‌اند ببرد و هنگام خروج از آن به پشت برگردد به گونه‌ای که پشت آن به طرف خانه قرار نگیرد، چنان با نهایت احترام و ادب رفتار کند که شکارش را نکشد، درختان و گیاهان آن را از بین نبرد، و در محدوده‌ی آن اجازه ندهد حیوانات بچرند! تمام این‌ها اعمالی هستند که پروردگار جهانیان آن‌ها را مختص خود دانسته و به بندگانش آموزش داده که این‌ها را فقط برای او انجام دهند. لذا هر کس چنین اعمالی را برای مرشد - شیخ طریقه‌اش - یا پیامبری، جنی یا قبری چه حقیقی و چه جعلی یا بت و مجسمه‌ای یا محل عبادتی که یکی از نیکان در آن عبادت و ذکر کرده و ریاضت می‌کشیده، خانه و یا نشانه‌ای از آثار بجای مانده‌ی یکی از صالحان که به آن تبرک می‌جویند یا علامتی باشد که با آن شناخته می‌شود، انجام دهد شرک و رزیده است.

---

<sup>۱</sup>. ابوالحسن ندوی مترجم به عربی می‌گوید: مانند این که بردگان در مجلس پادشاهان در کشورهای عجمی (غیر عرب) می‌ایستند.

مؤلف می‌گوید: از همین قبیل است که بسیاری از قبر پرستان نادان را مشاهده می‌کنیم که در مسجد النبی دست راست را روی دست چپ می‌گذارند و با نهایت خشوع و فروتنی رو به قبر پیامبر می‌ایستند و خشوع‌شان در چنین حالتی بیشتر از خشوع‌شان در نماز برای است.

و نیز اگر به تابوتی سجده و رکوع کند، بنام یکی از نیکان روزه بگیرد.<sup>۱</sup> و با تواضع و فروتنی در مقابلش دست بسته بایستد، یا حیوانی برای آن قربانی نماید و به قصد یکی از زیارت‌گاه‌ها و مقبرها اسباب سفر ببندد یا به هدف بزرگ داشت و عبادت در آن چراغ روشن کند و آن را همانند کعبه با پارچه‌ای مخصوص بپوشاند یا بر ضریح آن پارچه‌ای بگذارد، پرچم و چوبی بنام او بلند کند و چون بخواهد از آن جا بر گردد رو به قبر و به پشت برگردد. یا همانند خدمت کاران که با بادبزن از چهره‌ی سروران‌شان مگس را دور می‌کنند، مگس‌ها را از قبرش دور کند و برایش خیمه برپا نماید. یا رو به آستانه‌اش با فروتنی دست بسته بایستد، و برای ضریح آن نگهبان‌ها و خدمه استخدام کند و با درختان و گیاهان اطرافش مقدس مابانه بر خورد کند و با کندن و بی احترامی نسبت به آن‌ها بر خورد نکند، بدون تردید مرتکب شرک شده است، فرقی ندارد که معتقد باشد این‌ها شایسته‌ی بزرگداشت و تعظیم هستند و اعتقاد داشته باشد که از تعظیم این‌ها خشنود می‌شود و به برکت این عمل مشکلات‌شان را بر طرف می‌کند. این نوع شرک را شرک در عبادت می‌نامند.

### تمام نشانه‌هایی که بر عبودیت و فروتنی دلالت دارد، مختص الله تعالی است.

چهارم: خدوند راه راست و حق را در کتاب‌اش به بندگان معرفی کرده و بوسیله‌ی آن را آموزش داده و بر حیات دنیوی‌شان برکت نازل نموده، تا بوسیله‌ی آن خواسته‌های‌شان بر آورده شود؛ از جمله در نذر کردن برای در هنگام سختی و نزول بلاها و بفریاد خواستن در مشقت‌ها و مشکلات، آغاز کردن هر کاری با نام او، ذبح کردن حیوانی جهت شکر و سپاسگزاری از در هنگامی که به انسان فرزندی عطا می‌کند و انتخاب اسم‌هایی برای فرزندان که توحید و عبودیت «الله» در آنها جلوه‌گر باشد؛ مانند: عبدالله، عبدالرحمن، هبه الله، جادالمولی، عطاء الله، أمه الله و عطیه الرحمن.<sup>۲</sup> این‌ها نشانه‌هایی از عبودیت و بندگی است.

اختصاص دادن قسمتی از درآمد کشاورزی و محصول باغ‌ها و نذر کردن قسمتی از اموال و حیوانات برای الله و بردن قربانی و نشان نمودن آن به خانه‌ی -کعبه- اطاعت از دستورات و پرهیز از منهیات در خوردن، نوشیدن، پوشش و داشتن باور قطعی به این که هر

---

<sup>۱</sup> ابوالحسن ندوی مترجم کتاب به عربی می‌نویسد: چنان به نظر می‌رسد که بدعت روزه‌ی بنام نیکان در عصر کهن در هند بوجود آمده و بسی اوقات بنام شخصیت‌های خیالی روزه می‌گرفتند که اصلاً وجود خارجی نداشتند و این روزه در نیت و افطار احکام مخصوص دارد و در روزهای محدودی انجام می‌شود و با این روزه از افرادی که بنام‌شان روزه می‌گیرند. درخواست کمک و برآورده نمودن نیازهای‌شان را می‌کنند. شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی (۱۰۳۴ م.) طی نامه‌ای به یکی از خانم‌هایی که از ایشان پیروی می‌کرده، این نوع روزه را تبیح کرده و آن را شرک در عبادت بحساب آورده است. (نامه‌ی شماره‌ی ۳/۴۱)

<sup>۲</sup> در این‌جا مولف نام‌های هندی را که با توحید منطبق و بر گرفته از عقیده‌ی صحیح است، ذکر کرده است؛ مانند: خدابخش (هبة الله) الله ویا (عطیه الله) و ابوالحسن ندوی گوید: آن‌ها را به عربی ترجمه کردم تا فهم آن‌ها برای عرب‌ها آسان‌تر باشد.

خیر و شر، گرسنگی، ارزانی، گرانی، سلامتی، بیماری، پیر.زی و شکست، نیکبختی و بدبختی، بهرمندی غم و شادی که می‌رسد همه بدست است. و لازم است هر کاری می‌خواهد انجام دهد به مشیت و خواست مقید کند و بگوید فلان کار را «انشاء الله» خواهم نمود، و تعظیم و بزرگداشت نام الله بگونه‌ای که در آن قدرت و عجز بنده نمایان باشد. بعنوان مثال بگوید: ربی، سیدی، خالق و هر گاه بخواهد قسم بخورد فقط بنام او قسم بخورد و دیگر نشانه‌های تعظیم؛ همه را فقط مختص الله بداند.

هر کس اعمال مذکور را برای پیامبران، شهدا، دیوها و جنیات انجام دهد؛ بطور مثال در هنگام گرفتاری‌ها و مشکلات برایشان نذر کند و یا در هنگام بیماری و تب آن‌ها را با نام‌های شان صدا زند و یا کارهای شان را بنام آن شروع کند و هرگاه فرزندی به او عطا شد برای آنان نذرها کند و یا فرزندانش را به نام‌هایی چون؛ عبدالنبی، امام بخش، پیربخش نام گذاری کند و قسمتی از سبزیجات و میوه‌هایش را به آن‌ها اختصاص دهد و از محصولاتی که از زمین بدست می‌آید، برای دستیابی به اغراض خویش به آن‌ها پیش کش کند. و یا از اموال و حیواناتش به غیر الله اختصاص دهد و آن را مقدس بداند، و جهت احترام و بزرگداشت آن را نزند و از هیچ علف و گاه منع نکند و به رسوم قدیمی و عرف‌های رایج در خوردن، نوشیدن و پوشیدن تمسک جوید و به آن‌ها مانند: احکام شرعی پایند باشد. و غذا و لباسی را برای دسته‌ای از مردم حرام کند و دسته‌ای از مردم؛ همانند مردان و زنان را از آن باز دارد؛ مثلاً بگوید مردان نباید به فلان غذا نزدیک شوند؛ فلان غذا را نباید دختران یا زنانی که شوهر دوم گرفتند بخورند و کسانی که از قلیان استفاده می‌کنند از غذایی را که بنام شیخ عبدالحق<sup>۱</sup> آماده می‌شود، نباید بخورند. و خیر و شر، مشقت و آسایشی که به او می‌رسد به اولیا و مشایخ نسبت دهد و بگویند: فلانی را لعنت فلان پیر یا امام زاده ... گرفته است، به همین جهت دیوانه، مطرود یا فقیر شده است.

---

<sup>۱</sup> ابو الحسن ندوی می‌گوید: شیخ (شاه) عبدالحق معروف به محدث دهلوی یکی از مشایخ بزرگ و مرشدی از مرشدهای طریقه چشتیه در هند است، که در «ردولی» از توابع لکنو متولد و بزرگ شده است و در توحید، تعظیم شریعت، محافظت بر فرائض، سنت‌ها و دعوت مردم به سوی الله مقام بلندی داشته و در سنه / ۸۳۶ ه. وفات کرده است. ندوی می‌نویسد: غالبان و جاهلان غذایی با آداب و رسوم خاصی که بشدت بر آن پایبندند رساله بنام شیخ عبدالحق درست می‌کنند. این نظر ابوالحسن ندوی درباره‌ی عبدالحق محدث دهلوی بود. اما مؤلف (عبدالرحمن خمیس) در تعلیق‌اش بر این حرف‌های ندوی می‌نویسد: طریقه‌ی چشتی منتسب به خواجه معین الدین حسن بن حسن سنجزی چشتی م/ ۲۲۷ ه. است. به زندگی‌نامه‌ی وی در نزهة الخواطر مراجعه شود. گفتنی است که محور و مدار این فرقه صوفیه بر ذکر جهری، مرتبط دانستن قلب به شیخ و مرشد، روزه‌ی همیشگی و پی در پی -لازم به ذکر است که رسول الله ﷺ از روزه‌ی پی در پی نهی کرده است- و عبادت تمام شب‌ها و کم سخن گفتن، کم غذا خوردن و دیگر بدعت‌هاست و کانون پیروان این فرقه در هند است و شاخه‌های زیادی دارد. به الثقافة الاسلامیة / ۱۸۰-۱۸۰-۱۸۱ .

مؤلف گوید: این فرقه یکی از فرقه‌های الحادی قبرپرست، بت پرست و منحرف است و قبر چشتی را که در شهر اجمیر هند است مانند: بتی پرستش می‌کنند و روی قبرش ساختمان بزرگی ساخته‌اند.



ندوی در باره‌ی عبدالحق دهلوی می‌گوید: «مقام بلندی در توحید دارد!» مولف می‌گوید وقتی عبدالحق دهلوی یکی از پیشوایان صوفیه است چگونه ممکن است مقام بلندی در توحید داشته باشد؟! حقیقت این است که وی از تمام مخلوقات از توحید پیامبران و رسولان بیشتر فاصله داشته است و از همه نسبت به توحید جاهل‌تر است، آری! توحید او توحید صوفیانه‌ی الحادی غالبان است.

مولف می‌گوید: از ندوی در تعجبم که چطور در مورد توحید کتاب می‌نویسد و این گونه افراد منحرف صوفی قبر پرست را مدح می‌کند؟؟؟

سخن مترجم در این مورد: حقیقت این است که مؤلف از اصل عقاید عبدالحق دهلوی بی‌خبر بوده است به همین علت در این جا برخی از عقاید دهلوی را در مورد قبرپرستی نقل می‌کنیم تا حقیقت شاه عبدالحق دهلوی و ندوی برای همگان هر چه بیشتر روشن شود ایشان در کتابی که بنام «تکمیل الایمان» است و بزبان فارسی نوشته، تحت عنوان استمداد از اهل قبور می‌نویسد:

در استعانت و استمداد از قبور فقهاء را سخن است ایشان گویند: زیارت قبور در غیر انبیاءعلیهم السلام از برای عبرت و اعتبار و تذکر موت بود یا از برای ایصال نفع و استغفار برای موتی باشد چنانچه فعل صَلَّوْا در زیارت بقیع بصحت رسیده است و مشایخ صوفیه قدس الله اسرار هم گویند که در تصرف بعضی اولیا در عالم برزخ دائم و باقی است و توسل به ارواح مقدسه ایشان ثابت و موثر-

امام محمد غزالی می‌گوید: هر که در حیات وی بوی توسل و تبرک جویند بعد از موتش نیز توان جست و این سخن موافق دلیل است چه بقای روح بعد از موت بدلالیت احادیث (کدام احادیث؟؟!) و اجماع علما (شاید منظور صوفیان باشد) ثابت است و متصرف در حیات و بعد از ممات روح است نه بدن و مصرف حقیقی حق تعالی است و ولایت عبارت از فنا فی الله و بقاء بذوست و این نسبت بعد از موت اتم و اکمل است.

نزد ارباب کشف و تحقیق مقابله روح زائر بارواح مزور موجب انعکاس اشعه لمعات انوار و اسرار شود در رنگ در یک مقابله مرأت بمرأت و اولیا را ابدان مکتسبه مثالیه نیز بود که بدان ظهور نمایند و امداد و ارشاد طالبان کنند و منکران را دلیل نیست؟؟؟!

یکی از مشایخ گفته است که چهار کس از اولیا را دیدم (عجیب است این‌ها در قبر هم بندگان الله را می‌بینند!) که در قبر خود تصرف می‌کنند مثل تصرف ایشان در حالت حیات یا بیشتر، از آن جمله شیخ معروف کرخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و دو تن دیگر را از اولیا شمرد، رجوع شود به تکمیل الایمان / ۱۲۳-۱۲۴ چاپ الرحیم اکیدمی کراچی پاکستان.

متن فوق دقیقاً جملات و کلماتی است که شخص شاه عبدالحق دهلوی نوشته است. آری! فردی که دارای چنین عقایدی است از نظر ابوالحسن ندوی مقام بلندی در توحید دارد؟؟؟؟ به همین مناسبت شایسته است خوانندگان و حق جویان را برای شناخت هر چه بیشتر ابوالحسن علی الحسن الندوی که توانسته با زیرگی حقیقت عقاید و

افکارش را که همان تصوف و انحراف است از عموم جوانان و حرکت‌های اسلامی پوشیده نگذارد، به تحقیق در مورد این فرد تشویقی کرده باشیم. بنابراین باید خوانندگان بدانند که علی رغم این باز هم محققان و علمای ربانی که هم اهل تحقیق‌اند و هم در گفتن حق از کسی باکی ندارند بی‌کار ننشند، بلکه آقای ندوی را از لابلای کتاب‌هایی که به زبان عربی نوشته و یا ترجمه کرده‌اند، شناخته و به نقد کشیده‌اند یکی از کتاب‌هایی که نقدی بر افکار و عقاید ندوی نوشته شده، کتابی است که استاد صلاح الدین مقبول احمد نوشته است و این کتاب «الاستاذ ابوالحسن الندوی الوجه الاخر من کتاباته» نام دارد و بوسیله‌ی نشر غراس کویت چاپ شده است.

و یا فلان کس از برکت فلان پیر به نعمت و آسایش رسید، یا بخت او را یاری کرده، خوشبختی به او روی آورده و یا بر اثر فلان ستاره مردم دچار گرسنگی شدند و یا فلانی خودش را بدلیل این که در فلان روز و فلان ساعت انجام داد، موفق شد و کارش را به پایان نرساند. یا بگوید: اگر الله و رسول او بخواهد یا بگوید اگر مرشد و پیر من بخواهد فلان کار خواهد شد، و اسم‌ها و صفات مخصوص را به کسی که بزرگش می‌داند نسبت دهد، صفاتی مانند عظمت، کبریایی، بی‌نیازی از مخلوقات قدرت مطلق سخاوتی که پایان‌پذیر نیست، قهر، جبروت، معبود، بی‌نیازترین، بی‌نیازها، معبود معبودان، مالک الملک و صاحب جهان، پادشاه پادشاهان و یا به پیامبر، علی یا یکی از فرزندان علی (ائمه‌ی دوازده‌گانه) یا شیخ و قبرش قسم بخورد، از تمام موارد مذکور شرک محقق می‌شود و شرک در عبادت نام دارد.

شرک در عبادت یعنی: تعظیم و بزرگداشت غیرالله و انجام اعمالی که معمولاً جهت تعظیم انجام می‌گیرد و جز برای الله شایسته نباشد. انواع چهارگانه شرک که ذکر کردیم، به صراحت در قرآن و احادیث ذکر شده است. این‌ها نمونه‌هایی از انواع شرک‌هایی است که علمای حنفی برای توضیح و معرفی شرکی که در میان امت بوقوع پیوسته ذکر کرده‌اند و بروشنی سخن آنانی را که می‌گویند امکان وقوع و ظهور شرک اکبر در امت محمد غیر ممکن است، باطل و بی‌اساس می‌سازد و برای هر عاقل و خردمند روشن است که اشکال متنوع و متعدد شرک اکبر در امت محمد واقع شده و خواهد شد و برای اثبات این مدعا همین دلیل بس که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تقوم الساعة حتی تلحق قبائل امتی بالمشرکین و حتی تعبد قبائل من امتی اوئان»<sup>۱</sup>: و فی روایه: «حتی یعبد فئات من امتی الاوئان»: (قیامت برپا نمی‌شود تا این که قبایلی از امت من به مشرکین پیوندند و نیز قبایلی از امت من بتان را پرستند). در روایتی دیگر آمده: (تا گروه‌هایی از امت من بتان را پرستند). و پیامبر ﷺ فرموده: (قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که زنان قبیله دوس ذوالخلیصه را طواف کند)<sup>۱</sup>. ذوالخلیصه بتی در جایی به نام تباله عبادت می‌کردند.

و پیامبر ﷺ فرموده است: (گردش شب و روز به پایان نمی‌رسد تا زمانی که لات و عزی (دوباره) عبادت شوند)<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup>. ابوداود کتاب الفتن و دلائلها ش/ ۴۲۵۲ اصل این حدیث در مسلم ۲/۲۲۱۵ است و آلبنانی در تحذیر الساجد/ ۱۲۰ می‌گوید: این حدیث با شرط مسلم صحیح است.  
<sup>۱</sup>. بخاری کتاب الفتن تغییر الزمان حتی تعبد الاوئان ۷۶/۱۳ ح ۷۱۱۶ و مسلم کتاب الفتن باب تقوم الساعة حتی تعبد دوس ذوالخلیصه ۴/۲۲۳۰ ح ۲۹۰۶ هر دو از طریق ابن مسیب از ابوهریره.

<sup>۲</sup>. مسلم کتاب الفتن و اشراف الساعة باب لا تقوم الساعة حتی تعبد دوس ذوالخلیصه ۴/۲۲۳۰/۲۹۰۷ از طریق ابوسلمه از عایشه.

مسایل فوق در این احادیث آمده هر چند تا حالا آشکارا اتفاق نیفتاده اما بدون تردید به وقوع خواهد پیوست. البته عبادت مخلوقات: مانند اولیا و... را عبادت می کنند و انواع عبادت‌هایی مانند: ذبح، نذر، دعا، به فریاد خواستن و... شرک اکبر هستند برای غیر الله انجام می دهند و کیب جز افراد منحرف لجوج این نوع شرک را انکار نمی کند.

رسول الله گوش زد کرده است که مانع شرکی وجود دارد که بسیاری از مردم متوجه شرک بودن آن نیستند آن جا که می فرماید: «ای مردم! از شرک بر حذر باشید که از رد پای مورچه ظریف تر است»<sup>۱</sup>.

اگر اعتراض کنند که چگونه فردی را که به خالق بودن خداوند متعال معترف است، به قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ و دستورات اسلام ایمان دارد، تکفیر می کنید و می گوید: مشرک است فقط به خاطر آن که معتقد است کسی یا چیزی از مخلوقات توان انجام کاری را دارد که غیر از الله قادر به انجام آن نیست یا یکی از اولیا و... را با نامش صدا می زنند و به کمک می خوانند، آنان را مشرک می دانید؟ در حالی که اینان نمی پذیرند که به آن‌ها مشرک بگویند و حتی به شدت از این چیز متنفرند؟

در پاسخ باید گفت: گاهی برخی از مسلمانان به اعتقادات و باورهای باطلی مانند: تاثیر ستاره گان، و یا معتقد باشد که کسی یا چیزی از مخلوقات قدرت نفع یا ضرر رساندن را دارند، و فرد مسلمانی کارهایی مانند: سجده برای غیر الله و... انجام می دهد این کارهایی هستند که فرد را از مسلمانی خارج می گرداند تا جایی که کافر، مشرک و مرتد می شود. اصحاب پیامبر منکران زکات را تکفیر کرده و به اجماع، آنان را مرتد خوانده اند. اگر با اعمال مذکور کافر و مرتد نشوند، مرتد شدن و ارتداد وجود خارجی ندارد و بی معناست و معنای این حدیث که پیامبر ﷺ فرموده است: (ریختن خون مسلمان جایز نیست مگر به یکی از سه کار... و کسی که دینش را ترک کند)<sup>۲</sup>.

پیامبر ﷺ فرموده است: (هر کس دینش را تغییر داد، بکشید)<sup>۳</sup>.

---

۱. احمد ۴/۴۰۳ ابن ابی شیبه، المصنف ۲۹۵۴۷/۷۱-۶/۷۰ باب التعود من الشرك و بخاری در الکبیر (۵۸/کنی) همه از طریق مردی از بنی کاهل از ابوموسی اشعری و هیشمی در المجمع ۱۰/۲۲۳ آمد و طبرانی در اوسط و رجال احمد رجال صحیح هستند. بجز ابوعلی که ابن حبان از را توثیق کرده است و ابوعلی در مسند ۵۶-۵۵-۵۴-۶۲-۱/۶۰ به روایت ابو حذیفه از ابوبکر به صورت مرفوع و به روایت معقل بن یسار از او به صورت مرفوع و حافظ در المطالب ۳/۱۸۳ و به مسند اسحاق بن راهویه نسبت داده است و ابوبکر مروزی در مسند ابوبکر ص/۵۵ و بخاری در ادب المفرد ص/۱۰۵ به روایت معقل از ابوبکر ﷺ به صورت مرفوع و حکیم ترمذی ص/۳۹۷ و هیشمی در المجمع ۱۰/۲۲۴ و ابوعلی از استادش عمرو بن حصین العقلی که متروک است و آلبانی در صحیح الجامع ۳۷۳۱/۶۹۴ می گوید: صحیح و ابونعیم در الحلیه ۷/۱۱۲ به روایت قیس بن حازم از ابو بکر و نیز آلبانی در صحیح الجامع ۳۷۳۰/۶۹۳ صحیح دانسته است.

۲. بخاری ۸/۳۸ کتاب الديات مسلم ۳/۱۳۰۲ ش/۱۶۷۶

۳. بخاری ۸/۵۰ کتاب استتابه المرتدین

حال با این توضیح چگونه می توان گفت: مسلمان هرگز به شرک مبتلا نمی شود و به هر کس نام مسلمان اطلاق شد، نمی توانیم نام کفر و شرک را بر او به کار بریم و او را از اسلام خارج بدانیم؟! حقیقت این است که تنها نمی توان مسلمان مشخصی را کافر نامید مگر زمانی که نصوص را برایش شرح و توضیح دهیم و حجت بر او تمام شود به گونه ای که هیچ نوع شبهه، تاویل و... باقی نماند اگر بعد از این باز هم با سرکشی و انکار بر شرک و کفرش اصرار ورزید. بدون شک در چنین صورتی سزاوار است که او را مشرک و کافر بنامیم.

نباید چنین تصور شود که ما در تکفیر موحدان و در به کار بردن کلمه شرک بر آنان شتاب زده عمل می کنیم؛ چرا که الفاظ کفر و شرک در شریعت به کار رفته است و این اصطلاحات فقط با ضوابط شرعی برای افراد اطلاق می شود همان طور که تکفیر مسلمان به ناحق جایز نیست به همین صورت عدم تکفیر مشرک که عملاً مرتکب شرک می شود و یا معتقد به باورهای مشرکان است و یا کسی که حقیقتاً مرتد شده جایز نیست در میان سلف امت اسلامی ثابت است که افراد مشخصی را تکفیر کرده اند. چون سزاوار نام شرک و کفر بوده اند. و اگر چنین نیست آیا ممکن است که بگوییم: کسی که می گوید: من به شهادتین اقرار می کنم، نماز می خوانم، روزه می گیرم، زکات می دهم، و به حج می روم و فقط معتقدم که احمد قادیانی رسول و فرستاده از طرف الله است! یا می گوید: روح در بدن سید بدوی داخل شده است و... کافر نیست؟!!

حقیقت این است که حق با ارزش تر و مهم تر از هر کس و هر چیز است و شایسته نیست که تهمت تکفیری، شمشیری، مسلط بر اهل حق باشد؛ تا جایی که از تکفیر کردن کسانی که سزاوار آن هستند هم خود داری شود، در حالی که شرایط شرعی محقق شده باشد، مانند: آگاهی فرد از کفر بودن آن چیز و منتفی بودن موانع تکفیر. مانند: اجبار و...

علامه الوسی حنفی نظریه ای با نهایت دقت و احتیاط دارد که با آن قبر پرستان و طرف داران آن را تکفیر کرده، وی نظریه اش را با تحقیقات ابن تیمیه مبنی بر عدم شتاب زدگی در تکفیر مگر بعد از اقامه دلیل و توضیح ادله مورد تأیید قرار داده است. آلوسی می گوید: هیچ کس از علما و صاحب نظران از تکفیر قبر پرستان دریغ نکرده اند، البته تنها مدارایی که کرده اند این است که گفته اند: تا از او نخواستند که توبه کند، او را نکشند و تا حجت بر او تمام نشده است حکم کفرش را صادر نکنند و یا نظریاتی شبیه این ها علما و کسی از مسلمانان را تکفیر نکرده اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه سخنان دیگری نیز دارد که برای کامل نمودن این موضوع نقل می کنیم.<sup>۱</sup>

سپس قسمت هایی از سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه را برای اثبات این بحث را نقل کرده است.

<sup>۱</sup>. غایه الامانی ۳۶-۳۰/۱

ابوغده حنفی تحقیق و بررسی مهمی در عدم تکفیر شتاب زده دارد و معتقد است که فردی که مرتکب کفر یا شرکی می شود تا حجت بر او تمام نشود نمی توان او را مشرک یا کافر بدانیم و این سخنانش را با تحقیقات و بررسی های ارزشمند ابن تیمیه و دیگر صاحب نظران احناف و... مورد تأیید قرار داده است.

نتیجه بحث این که: تکفیر مبتدعان زمانی جایز است که مرتکب کفر یا شرک آشکاری شوند.

یکی از ضروریات (مسائل بدیهی) دین را منکر شوند و اگر بعد از توضیح آن مسئله با ادله معتبر و اقامه ی حجت توبه نکنند و باز نگردند، کافر و مرتد شدن شان ثابت می گردد و از مسلمانان نیست.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه می گوید: در اصل کفر ورزیدن به قرآن، سنت، اجماع ثابت می شود. می گویند: این کفر قولی است همان طور که ادله شرعی بر آن دلالت دارد ایمان و عقیده از مسایلی است که باید الله و رسول بیان کنند نه مسایلی که انسان بتواند با گمان و هواهای خود حکم کند و به هر کسی که سخن کفر آمیز به زبان آورد نمی توان حکم کفر داد مگر زمانی که شرایط تکفیر ثابت شود و موانع آن منتفی گردد به عنوان مثال: اگر کسی به دلیل تازه مسلمانی یا دور بودن از محیط علم و آگاهی (مانند صحران شینان) بگوید: شراب و ربا حلال است و یا یکی از مسایل مهم اعتقادی را امثال این افراد بشنوند انکار کنند و یا نپذیرد که فلان حکم از قرآن یا احادیث پیامبر ﷺ است، کافر نمی شود. همان طور که برخی از پیشینیان (سلف) مسایلی را که برای شان به اثبات نرسید که پیامبر ﷺ گفته است، منکر شده اند این چنین افرادی نیز تا حجت بر آنان تمام نشود، نمی توان گفت: کافرند. همان طور که الله می فرماید: **﴿لَعَلَّآ يَكُونُ**

**لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾** (تا آن که بعد از فرستادن رسولان، مردمان را بر الله حجتی نباشد) «نساء/۱۶۵» و گناهان غیر عمدی و فراموشی را از این امت بخشیده است.<sup>۲</sup>

و نیز ابن تیمیه می گوید: قول صحیح در تکفیر مسلمانان این است که هر کس از امت محمد در پی حق بود و اجتهاد کرد و دچار اشتباه شد، کافر نمی شود و خطایش مورد عفو و بخشش خداوند متعال قرار خواهد گرفت و هر کس آن چه پیامبر ﷺ آورده است قرآن و سنت صحیح برایش تبیین گردیده و مخالفت کرد و پس از روشن شدن حق از مسیر مؤمنان منحرف شد، کافر است و هر

<sup>۱</sup>. مباحث تکمیلی ویژه ی ابوغده را در آخر کتاب «الموقفه ذهبی» ر ۱۴۷-۱۶۵/ملاحظه فرمایید.

<sup>۲</sup>. مجموع الفتاوا ۳۵/۱۶۵

کس از خواهشات و هواهای نفس پیروی کرد و برای رسیدن به حق تلاش نکند و بدون علم سخن بگوید عصیان کرده و گناه کار است و چه بسا که فاسق گردد و یا چه بسا که حسناتش از گناهانش بیشتر باشد.<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌گوید: این در حالی است که تمام کسانی که با من نشست و برخاست دارند می‌دانند که من همواره از این که فرد معینی را کافر یا فاسق بخواند، منع کرده‌ام مگر زمانی که حجت بر او تمام شود و باز هم بر مخالفت خود اصرار ورزد در چنین صورتی ممکن است کافر، فاسق، یا گنه کار شود و من به صراحت می‌گویم: که اشتباهات (گناهان غیر عمدی) این امت را از مسایل قولی، اخباری، یا عملی بخشیده است و همواره سلف این امت درباره این مسایل بحث و گفتگو کرده‌اند اما کسی از آنان کسی را کافر، فاسق و عاصی (گناه کار) نگفته‌اند و مثال‌هایی را یاد آوری شده است و سپس می‌گوید: این حق است که من توضیح داده‌ام از سلف و ائمه اقوالی نقل شده است که به طور مطلق بگویند: هر کس فلان چیز را بگوید کافر است لیکن لازم است که بین تکفیر مطلق و تکفیر فرد معین تفاوت قایل شویم تا آن جا که می‌گوید: تکفیر از وعید است اگر چه تکفیر به تکذیب آنچه پیامبر ﷺ گفته است، اطلاق می‌شود.

اما گاهی اتفاق می‌افتد که فردی تازه اسلام آورده است و یا در صحرا و جای دور از علم و دانش زندگی کرده است تا حجت بر وی تمام نشود، کافر نمی‌شود و نیز گاهی ممکن است فردی از نصوص بی‌خبر است و یا برایش به اثبات نرسیده و یا معتقد است که افکارش با نصی دیگر تعرضی دارد که لازم می‌داند که آن را تأویل کند چنین فرد هر چند دچار خطا شود، کافر نمی‌گردد.

در حدیثی در صحیحین در خصوص آن مرد آمده که گفته بود: «هرگاه مُردَم مرا بسوزانید سپس به جای دور ببرید و در دریا بریزید چرا که سوگند به الله ممکن است برایم مقدر کرده باشد که چنان عذابی کند که کسی از جهانیان را نکند... (بعد از آن که آن مرد از دنیا رفت) همین کار را کردند. الله از او پرسید: چه چیز تو را وا داشت که چنین کنی؟ گفت: از تو ترسیدم! الله او را مورد مغفرت خود قرار داد!<sup>۲</sup>

حال فرد مذکور در خصوص قدرت زنده نمودن پس از مرگ شک داشت حتی بر آن باور بود که پس از مرگ دوباره زنده نخواهد شد چنین اعتقادی به اتفاق مسلمانان کفر است اما چون علت کفر، جهل و نادانی بوده و در عین حال مؤمن است و از عذاب الله

<sup>۱</sup>. مجموع الفتاوا ۱۲/۱۸۰۱

<sup>۲</sup>. بخاری (۱۵۱-۴/۱۴۴) کتاب الانبیا و مسلم (۲۷۵۶-۴/۲۱۱۰)

ترسیده است به همین دلیل او را بخشید. و کسی که با اجتهاد مسئله‌ی را تأویل کند و بر پیروی از پیامبر ﷺ حریص باشد به طریق اولی به مغفرت از فرد مذکور سزاوارتر است.<sup>۱</sup>

ابن عثیمین می‌گوید: اگر کسی پرسد که تأویل کنندگان را کافر یا فاسق می‌دانید؟

می‌گوییم کافر و فاسق دانستن حکمی است که به الله و رسول بر می‌گردد نه ما! و از احکام و دستورات شرعی است که مرجع آن قرآن و سنت است؛ بنابراین لازم است در این مسئله نهایت دقت و ثبات را به کار گرفت و کسی را کافر و فاسق ندانیم مگر همان کسانی که کفرشان یا فسقشان با قرآن و سنت ثابت شود.

اصل در فرد مسلمان این است که به ظاهر او را مسلمان بدانیم و عدالت و اسلام‌اش باقی است تا زمانی که از بین رفتن و زوال آن با ادله معتبر شرعی معتبر محقق شود.

باید دانست که نباید در باب تکفیر و فاسق دانستن افراد مسلمان احتیاط شود چرا که دو مانع و هشدار بزرگ در این باره وجود دارد:

۱- دروغ بافتن به نام الله در حکم و وصفی، اگر به ناحق به کار برده است.

۲- اگر برادر مسلمانی که منحرف، کافر یا فاسق نباشد و به ناحق وی را به چنین وصفی متهم کرده است.

در صحیح مسلم عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (هرگاه برادر مسلمانی برادرش را تکفیر کند کفر به یکی از آن دو می‌رسد).<sup>۲</sup>

اگر فرد به کسی بگوید: تو کافری! اگر حق باشد که ایرادی ندارد اما اگر این حکم حق نباشد به فرد گوینده بر می‌گردد. در روایتی دیگر آمده است: (اگر آن طور که می‌گویند، باشد ایرادی ندارد، و در غیر این صورت به خودش باز خواهد گشت).<sup>۳</sup>

و نیز در مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کس فردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن الله! و چنین نباشد به خود گوینده بر می‌گردد!)<sup>۴</sup>

با توجه به اهمیت این موضوع، واجب است پیش از آن که مسلمانی کسی کافر یا فاسق بخواند به دو مسئله توجه شود:

اول: به دلالت قرآن و سنت چنین حکمی یا عملی موجب کفر و فسق می‌شود.

۱. مجموع الفتاوا ۳/۲۲۹

۲. مسلم (ش ۶۰-۷۹/۱)

۳. کتاب الایمان باب بیان حال من قال لأخیه المسلم: یا کافر ۱/۷۹

۴. مسلم کتاب الایمان ح ۱۱۲۴/۱/۷۹

دوم: این حکم بر گوینده یا انجام دهنده ی مشخصی قابل تطبیق است به گونه‌ای که شرایط تکفیر و یا فاسق دانستن تکمیل و موانع آن منتفی می‌گردد که از مهم‌ترین این شرط این است: آگاهانه با حکمی مخالفت کرده است که موجب کفر و فسق او می‌گردد، بدین دلیل است که می‌فرماید: **﴿وَمَنْ دُشِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾** (هر کس پس از روشن شدن حق با رسول مخالفت کند و راهی غیر از راه اهل ایمان را در پیش گیرد، وی را به همان که بر گزیده و گذاریم و او را به جهنم داخل کنیم و جهنم بد منزل گاهی است) «نساء / ۱۱۵» و به دلیل فرموده:

**﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾** (هیچ وقت قومی را که هدایت بخشیده است گمراه نمی‌سازد مگر زمانی که چیزهایی را که باید از آنها پرهیزند روشن و آشکار برای آنها بیان کند قطعا بر هر چیز قادر و تواناست. حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن الله است، او است که زندگی می‌بخشد و می‌میراند جز الله برای شما سر پرستی وجود ندارد). «توبه/ ۱۱۵-۱۱۶»

علما می‌گویند: فرد تازه مسلمان اگر فرایض را منکر شود تا زمانی که برایش تبیین نشود و موانع تکفیر تفسیق منتفی نگردد، کافر نمی‌شود و این دارای صورت‌های مختلفی است. از جمله: فرد تازه مسلمان به دلایل و علت‌هایی فرایض را با اجبار نه با ایمان و آرامش انجام می‌دهد در چنین وضعیتی کافر نمی‌شود به دلیل فرموده الله تعالی:

**﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾** (کسانی که پس از ایمان آوردن شان کافر می‌شوند به جز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است، آری هر کس سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند خشم و غضب الهی سخت گریبان گیرشان می‌شود و در آخرت عذاب بزرگی دارند). «نحل / ۱۰۶»

یا قدرت درک و تفکر فرد از شدت خوشحالی، غم، ترس، و... از کار بیافتند سخنی کفر آمیز بگویند در حالی که نداند چه می‌گوید در چنین صورتی نیز کافر نمی‌شود به دلیل آن که در صحیح مسلم از انس بن مالک روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آن گاه که بنده توبه می‌کند الله از توبه‌اش بیشتر از کسی خوشحال می‌شود که در صحرائی خشک و بی آب و علف سواریش را که غذا و آبش روی آن است، از دست می‌دهد و پس از آن که تلاش‌هایش به جایی نمی‌رسد نا امید می‌شود و به پای درختی می‌آید و نا امید زیر



سایه آن دراز می کشد در همین حال ناگهان چشمانش را باز می کند و می بیند سواریش بالای سرش ایستاده است لگام اش را می گیرد و سپس از شدت خوشحالی می گوید: حقا که تو بنده ی من و من پروردگار تو هستم! از شدت خوشحالی اشتباه می کند!<sup>۱</sup> به این ترتیب از سخنان علما مذکور ضوابط و قواعد شرعی تکفیر روشن شد.

### سخن پایانی

این بحث بر حسب مسایلی که در خلال آن مطرح شده است نتایج متعددی دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- ۱- علمای حنفی تلاش های ارزشمندی داشته اند تا عقاید و باورهای مبتدعان و قبر پرستان را رد کنند و انواع شرک و چیزهایی که منجر به شرک می شود و نمادهای شرکی که در برخی از جوامع اسلامی به وجود آمده است را شرح و توضیح داده اند.
  - ۲- بسیاری از مسلمانان از حقیقت توحیدی بی خبرند به همین دلیل نا خود آگاه به انواع شرک مبتلا شده اند.
  - ۳- برخی از مسلمانان فقط شرک به این محدود می دانند که سنگ، درخت، یا بتی را عبادت کنند، به همین علت در اطاعت و فرمان برداری محبت و عبادت به شرک مبتلا شده اند و سبب این انحراف، بی خبری از حقیقت عبودیت و بندگی، و شرک است
  - ۴- شرک با تمام صورت ها و اشکال چیزی جز خفت و خواری برای انسان نیست که او را هیچ گونه نفع، ضرر، مرگ، زندگی و حشری در اختیار آن ها نیست.
  - ۵- شارع به بزرگ ترین و گسترده ترین شکل ممکن جانب احتیاط را برای بندگان رعایت کرده است تا در گفتار، یا عمل و باورشان به شرک یا چیزی که منجر به شرک می شود، مبتلا نشوند.
- در پایان باید گفت: این تلاش کوچکی بود که ناگزیر از ایراد و اشکال که از خصوصیات بشر است، خالی نیست؛ لذا خوانندگان محترم تقاضا دارم که عذر مرا در هر نوع کوتاهی و تقصیر بپذیرند.
- از الله تعالی می خواهم این عمل را خالصانه برای خود بپذیرد. و همه ی ما را توفیق دهد از قرآن و سنت صحیح پیروی کنیم.
- صلی الله علی نبینا محمد والله من وراء القصد وهو حسبنا و نعم الوکیل و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

والسلام علی من اتبع الهدی

حامد فیروزی

---

<sup>۱</sup>. القواعد المثلی فی صفات الله الحسنی. ۱۱۶-۱۱۹ و این حدیث را بخاری ۷/۱۴۶ کتاب الدعوات و مسلم ۲۱۰۴/ شماره ی ۲۷۴۷ روایت کرده اند